اختیارات بدیعی

ربیاس را ... [illegible] ... را بان بدستور ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلواة والسلام علی خیر خلقه محمد واله اجمعین
بدانکه این مقاله دویم است از کتاب اختیارات بدیعی در مفرحات و
معاجین واشربه وجوارشات وغیره ومن الله العصمة والتوفیق
باب اول در مفرحات مفرح یاقوتی خفقان و وسواس را سودمند بود
دل را قوت دهد و نشاط آورد و خاصیت آن بسیار است اینجا کوتاه کردیم
صفت آن مروارید ناسفته هفت درم بسد چهار درم یاقوت رمانی
دو درم ذهب محلول و نقره محلول از هر یک یکمثقال حجر اللاجورد یک مثقال
و نیم کهل و عقیق و یشب از هر یک سه درم طباشیر سفید و صندل مقاصری
از هر یک پنج درم کهربا و زرشک بیدانه و تنبول از هر یک سه درم صندل
سرخ و طین مختوم از هر یک دو درم کشنیز خشک و تخم گل از هر یک سه درم
و در بعضی نسخها افتیمون شش درم میکنند و در بعضی سادج هندی و زرنباد

ودرونج عقربی از هر یک یکدرم و نیم پوست اترج عود هندی و گاوزبان از هر یک
سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یک سه درم بادرنجبویه و ریوند چینی از هر یک
دو درم تخم کاسنی و کافور قیصوری و عنبر اشهب از هر یک سه درم مشک ترکی
نیم مثقال ابریشم سوخته سه درم شیر امله و هلیله کابلی از هر یک بیست درم گلاب
و نبات مصری از هر یک یکمن شراب سیب خاصه و انار شیرین از هر یک ده
مثقال اگرچه در بعضی نسخها شراب سیب یکمن و آب انار چهل درم آمده
اما این نسخه معتدل است و شراب به بیست درم دوروها کوفته و بیخته مجموع
با نبات و گلاب سرشته کنند و شراب سیب و به و انار را اضافه کنند و
در ظرف چینی کنند و چهل روز در میان جو نهند و بعد از آن استعمال کنند شربتی نیم
مثقال تا یکدرم نافع بود **مفرح معتدل** خفقان و وسواس و ضعف دل را نیک باشد — مفرح معتدل
و نشاط آورد صنعت آن مروارید ناسفته و بسد سرخ از هر یک یکدرم
کهربا چهار درم و نیم صندل سفید و سرخ و ابریشم مقرض و طباشیر از هر یک دو درم
گاوزبان یکدرم تخم کاسنی دو درم و نیم درونج عقربی یکدرم ساذج هندی دو درم
و نیم افتیمون و گل سرخ از هر یک سه درم زرنباد دو درم تخم بالنگو و تخم
فرنجمشک از هر یک دو درم و نیم و در بعضی نسخها نبات یکصد و سه درم [illegible]
و در بعضی نسخها عنبر اشهب و زعفران از هر یک سه درم اگر خواهند زر و نقره از

هر یک مثقال بود

از هر یک مثقال بود کافور نیم درم [illegible] انکی عود خام هم چندرم کشنیز خشک دو درم
و نیم خشخاش سفید و بنفشه و گل ارمنی از هر یک [illegible] درم و نیم ورق طلا و نقره یک درم
و در بعضی نسخها یکمثقال از هر کدام میکنند شاید و لعل نیم مثقال جمله کوفته و بیخته با شراب
سیب خالص یا شراب حماض سرشند و قند و نبات هفتاد مثقال علی الرسم
معجون سازند و در بعضی شراب سیب هفتاد مثقال و شراب حماض هفتاد مثقال
نوشته اند و اگر بجای شراب سیب نیمی شراب حماض کنند بهتر بود شربتی یک درم تا یکمثقال

**مفرح سرد** خفقان گرم را سودمند بود و قوت دل بدهد **صفت** آن ورق گل
سرخ و طباشیر از هر یک دو درم کشنیز خشک بریان کرده صندل مقاصیری
از هر یک سه درم مغز تخم خیار بادرنگ و مغز تخم کدو از هر یک چهار درم تخم توت
بوزن تا آن بهمن سفید و گاوزبان از هر یک دو درم زرشک بیدانه نیم
درم مروارید ناسفته بسد و کهربا از هر یک نیم درم و در بعضی نسخها کافور
نیم درم زعفران دانگی میکنند مجموع کوفته بیخته نبات و عرق بید مشک
از هر یکمن نیم من بقوام آورند و دارو ها بدان بسرشند شربتی یک درم
تا یکمثقال نافع بود **مفرح گرم** خفقان سرد را [illegible] دل را نافع بود **صفت**
یاقوت سرخ دو مثقال یاقوت زرد چهار مثقال یاقوت کبود چهار
مثقال یاقوت سفید چهار مثقال لعل سه مثقال فیروزه سه مثقال

زهره گاوزبان و بالنگو و بهمن سرخ و سفید از هر یک هشت درم املج
در شلث چوب صندل و خشک کرده و بیان کرده بیست درم تخم فرنجمشک
هشت درم عود قماری دو درم طین مختوم و مروارید ناسفته یک مثقال زعفران
یک درم اقرنفل و بسد و کهربا و دانه رنب و کشنیز خشک و خشخاش از هر یک دو درم کبابه
سه درم ورق گل سرخ و صندل مقاصری از هر یک پنج درم عسل الهلیلج چهار دانگ
یاقوت زرد محلول و نقره محلول از هر یک یک درم و نیم دار چینی دو درم زرنباد سه
درم کهربا و بسد و درونج عقربی یک درم نیم عسل مصفا نیم من قند سفید یک من
و نیم باید که سوخته باشد دو روز تا کوفته بیخته قند صاف کنند و بقوام آرند عسل و
ملیله سفته کوفته بر سر آن ریزند و دارو تا بدان آب بشنند شربتی یک مثقال بود
مفرح سرد نوعی دیگر خفقان و ضعف دل که از گرمی بود زایل کنند صفت آنکه
طباشیر ده درم گاوزبان ده درم شیره املج پانزده درم عصاره زرشک
پنج درم صندل مقاصری سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یک شش درم گل سرخ
پنج درم درونج عقربی دو درم کشنیز خشک و تخم لسان بیرون کرده پسته و مروارید
ناسفته و کهربا و بسد و ابریشم آرشته سوخته از هر یک دو درم زعفران نیم درم
یاقوت چهار دانگ زر ورق و نقره ورق از هر یک یک مثقال آب سیب ترش
چهل درم آب حماض چهل درم قند صافی کرده و منی تا بقوام آید و دارو

بجا آرند کنند

بعد از آن بسرشند بر شتیک درم مفرح کم [illegible] بکر خفقان و ضعف دل که از سردی

بود زایل کند صنعت آن زر بیاد دو درم [illegible] د گاوزبان از هر یک شش

درم بادرنجبویه سه درم کوفته بیخته با آب سیب بسرشند و بعد از آن مثقال گرفته

شربتی یکمثقال بنوشند مفرح خواجه رشید خفقان و وسواس و ضعف دل را

نافع بود و جگر و گرده و مغز را قوت دهد و سودا البابیت صافی کند و نشاط تمام

آورد و بادهای سوداوی را دفع کند و جهت قوت دل بغایت نیکوست خواص

بسیار است اینجا کوتاه کردیم صنعت آن یاقوت سرخ دو مثقال یاقوت زرد

چهار مثقال یاقوت کبود چهار مثقال لعل سه مثقال فیروزج سه مثقال زبرجد

یک مثقال و نیم عقیق چهار مثقال بجر بسبب سه مثقال لولوء ناسفته چهار مثقال

کهربا دو مثقال حجرالاجورد تخم فرنجمشک پنج مثقال ابریشم محرق سه مثقال ورق کابلی

قرنفل سه مثقال پوست بیرون پسته چهار مثقال اطله مقشر ده مثقال پوست هلیله

دو مثقال بادرنجبویه چهار مثقال گل نیلوفر سه مثقال صندل سرخ و سفید و تخم بادرنجبویه

دو قرنفل و دارچینی و کبابه از هر یک سه مثقال گاوزبان پنج درم مثقال عصاره زرشک

پانزده مثقال عود قماری چهار مثقال بادروج دو مثقال درونج چهار مثقال

گل ارمنی دو مثقال طین مختوم چهار مثقال طباشیر سفید پنج مثقال عنبر اشهب

چهار مثقال مشک ترکی یک مثقال کافور قیصوری نیم مثقال قاقله کبار سه

منقال سنبل الطیب و سادج هندی و بهمن سرخ از هر یک دو منقال سیب اصفهانی
و به از هر یک یک من آب حماض نیم من بهمن سفید چهار منقال گلاب یک من عرق
بید مشک دو منقال نبات مصری دو من نبات با عرق ها و آب به تقوام
زیاده تر آورند چون فرو گیرند آب حماض برای ریزند و دارو ها باید آن
بسرشند شربت پنج درم تا یک منقال نافع بود مفرح دلگشا مستعمل ضعف و وسواس
سوداوی و خفقان زایل کند و دل را قوت دهد و نشاط هر چه تمام تر آورد
صفت آن مروارید ناسفته سه درم ابریشم یک درم و نیم کهربا یک درم و نیم لعل یک منقال
یاقوت زرد نیم منقال شب یک درم قرنفل یک درم بهمن سفید دو درم
کبابه چینی و بهمن سرخ از هر یک یک درم زرنب یک درم زرشک نیم درم
تخم بادرنجبویه سه درم سادج هندی یک درم درونج عقربی نیم منقال پوست بیرون
پسته سه درم پوست اترج سه درم گاوزبان پنج درم صندل سرخ
و سفید از هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم ورق زر و نقره از هر یک
نیم منقال ورق گل سرخ سه درم دارچینی یک درم امله مقشر پنج درم عصاره
زرشک ده درم طین ارمنی ده درم تخم فرنجمشک سه درم طباشیر سفید
دو درم عود خام یک منقال کافور قیصوری نیم درم زعفران دانگی عنبر اشهب
نیم منقال مشک تر دانگی و نیم شراب حماض قاصر نیم من شراب سیب اصفهانی

چهار منقال ابرا

چهل مثقال شراب به اسفهانا بست ... دو رد ماکوفته بچه بدان سرشند

شربتی یکدرم نافع بود مفرح یاقوتی خاص ... نسخه معروف است مفرح حسد انسی

صنعت آن که مروارید ناسفته یکدرم و نیم کهربا یکدرم لبد یکدرم یاقوت رمانی و لعل

آتشی و حجر شب و زر محلول و نقره محلول و ماقر نین و زعفران از هر یک یک مثقال

ریوند چینی ده درم صندل سفید شش درم تخم خرفه شش درم صندل سرخ سه درم

بهمنین سفید سه درم تخم کرفس پنجدرم امله مقشر و کشنیز خشک از هر یک پنجدرم کاوزبان

سه درم زرشک بیدانه هشت درم طباشیر سفید و ورق گل سرخ از هر یک چهار درم

سفید پنجدرم تخم کاهو سه درم پوست بیرون پسته پنجدرم درونج عقرب یکمثقال مشک

خالص دو درم عنبر اشهب پنجدرم مصطکی یکمثقال پوست ترنج سه درم آب سیب

و آب ... از هر یک بیست درم عرق بید مشک پنجاه درم گلاب پنجاه درم

نبات سفید یکمن نبات با عرقها بقوام ارند و آب سیب و به اضافه کنند و

داروها کوفته بیخته بدان اسرشند شربتی یکدرم یا یکمثقال نافع بود نوع دیگر مفرح

صنعت آن که مروارید ناسفته ده درم کهربا ده درم لبد و یاقوت رمانی و لعل آتشی

و حجر شب و حجر لاجورد از هر یک دو درم زر و نقره محلول و ماقر نین و زعفران

و ریوند چینی از هر یک یک مثقال صندلین و بهمنین و تخم خرفه و تخم کاسنی

از هر یک سه درم امله مقشر و کشنیز خشک از هر یک پنجدرم کاوزبان ...

زرشک بیدانه پنج مثقال طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ چهار درم خشخاش
سفید سه درم تخم کاهو سه درم پوست بیرون پسته پنج درم درونج عقربی و مشک
خالص از هر یک یکمثقال عنبر اشهب و عود قماری از هر یک پنج درم مصطکی
یکمثقال پوست اترج سه درم عرق بیدمشک و عرق گاوزبان و گلاب
از هر یک پنجاه درم و آب سیب و آب به از هر یک بیست درم نبات
یکمن با عرقها بقوام آرند و داروها کوفته بیخته و جواهر صلایه کرده بدان
بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود مفرح یاقوتی خاصه مروارید ناسفته
و کهربا و بسد از هر یک سه درم یاقوت رمانی و لعل آتشی از هر یک یکمثقال
حجر یشب و عقیق از هر یک دو درم حجر لاجورد یکمثقال ورق گل سرخ و طباشیر
سفید و گاوزبان و صندل سرخ و سفید و زرشک بیدانه و کشنیز خشک
از هر یک سه درم ابریشم مقرض ده درم قاقله کبار و سادج هندی از
هر یک یکدرم پوست اترج سه درم فرنجمشک و خرنوب از هر یک دو درم
مصطکی یکدرم درونج عقربی یکمثقال پوست بیرون پسته و املج مقشر
از هر یک دو درم عود قماری سه درم دارچینی یکمثقال سعد یکمثقال
سنبل یکدرم خرفه و زر و نقره محلول از هر یک یکمثقال حجر ارمنی مغسول
کهربا یکمثقال بهمنین از هر یک سه درم بادرنجبویه ده درم طین مختوم

در زعفران

و زعفران از هر یک دو درم مس[illegible]الص نیم درم عنبر اشهب سه درم
نار مشک یکدرم مافرفین یکمثقال [illegible]ب سیب و آب [illegible] از هر یک بیست
درم عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم گلاب
شش درم نبات و عسل یکمن حلاوه با جرعها بقوام آرند و آب سیب
و به اضافه کنند ادویه کوفته بیخته و جواهر حلابه کرده بسرشند شربتی
یکدرم نافع است **مفرح دلگشا** پوست اترج پنجدرم بهمن سرخ و سفید
از هر یک دو درم هلیله سیاه دارچینی از هر یک سه درم ورق گل سرخ
نیم درم قرفه دو درم زعفران سه درم بادرنجبویه پنجدرم گاوزبان
پنجدرم مغز بادام و کنجد سفید خشخاش سفید از هر یک سه درم مغز
تخم خربزه و مغز تخم خیار و بادرنگ از هر یک پنجدرم و تخم کرفس
یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام پنجدرم نبات یکمن ترنجبین
سفید نیم من نافع بود نبات و ترنجبین صاف کرده بقوام آورند
دوارو ناکوفته بیخته بدان بسرشند شربتی بقدر احتیاج **مفرح داءالمسک**
مشتمل ضعف دل و مرضهای سوداوی را سود دارد بادی که زنان آبستن
را پیدا شود نافع بود **صفت آن** مروارید ناسفته و کهربا و بسد و ابریشم
مقرض و زرنباد و درونج عقربی از هر یک یکمثقال بهمنین و سنبل الطیب

قاقله و قرنفل و ساذج هندی و عود و جند بیدستر از هر یک یکدرم و بعضی
نیم درم میکنند دار فلفل و زنجبیل از هر یک نیم درم و اگر دانگی بود شاید کوفته
بیخته ...ستر چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی تا یکمثقال نافع بود مفرح دوای المسک
دیگر زرنباد و درونج عقرب از هر یک یکدرم مروارید ناسفته و کهربا
و قرنفل و آشنه و جند بیدستر از هر یک چهار درم زنجبیل و دار فلفل
از هر یک نیم درم بادرنگ کوفته بیخته باسه چندان عسل که آتش ندیده
باشد بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال بود مفرح دوای المسک تلخ
ضعیف
مستعمل و سودمند بود خفقان و ورم حلق و رطوبت معده
آن سنبل الطیب و مر و مسک ترکی و ساذج هندی از هر یک دو درم
زعفران و نانخواه و بادرنجبویه و تخم کرفس از هر یک چهار درم
صبر سقوطری و افسنتین رومی از هر یک هشت درم ریوند چینی شش
درم جند بیدستر یکدرم و نیم مجموع کوفته بیخته بغیر از مر بخور زند و بکوبانند
و بپالایند و برسر آن کنند و باسه چندان عسل مصفا بسرشند شربتی
نیم درم تا یکدرم و قوت این دوای المسک تا دو سال باقی ماند مفرح
معتدل نوع دیگر و نشاط هر چه تمام تر بازدیاد آورد صفت آن
بهمنین از هر یک پنجدرم پوست هلیله کابلی دو درم گاو زبان

دانه الکما

درونج
و بادرنجبویه از هر یک دو درم کشنیز خوشک ... بر از هر یک سه درم ابریشم مقرض
پوست اترج و پوست بیرون پسته از هر یک دو درم لبد و کهربا از هر یک یکدرم
عود خام یک مثقال مروارید ناسفته دو درم زرنباد یکدرم و روغن عقرب یک مثقال
مجموع کوفته بیخته با آب انار و آب زرشک و آب حماض و آب سیب از هر یک ده درم قند سفید
ده مثقال شراب سیب بیست مثقال قند صاف کند و به داروها و شراب سیب بقوام
اورند و نیم مثقال نقره محلول و نیم مثقال زر محلول در آن حل کنند و داروها بدان بسرشند
مفرح سرد — شربتی یکدرم نافع بود مفرح سرد خفقان و ضعف دل را نافع بود صفت آن طباشیر سفید
و بهمن سفید و ورق گل سرخ و لبد و مروارید ناسفته از هر یک یکدرم صندل سفید و
کشنیز خشک از هر یک دو درم تخم [illegible] از هر یک درم زرشک بیدانه دوازده درم ورق
زر و نقره از هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یکدرم قند سفید یک من عرق
بید مشک نیم من قند در عرق بید مشک بقوام اورند و داروها بدان بسرشند شربتی
مفرح سرد — یکدرم تا یک مثقال بود مفرح سرد دیگر مروارید ناسفته و کهربا و لبد سوخته و گاوزبان
و گل ارمنی از هر یک یکدرم طباشیر یکدرم مشک تر نیم دانگ قند سفید ده درم کوفته
مفرح مسیحی — بجلاب بسرشند شربتی یکدرم خفقان خفقان را نافع بود مفرح مسیحی نسخه مولف
قوت دل و دماغ و معده و جگر بدهد و قوت بینش و گرده بیفزاید و زیاده کند و
نعوظ تمام آورد و منی بیفزاید و قوت نیکو دهد و اشتها طعام باز دهد و قوت هاضمه

صنعت آن است که قرنفل پنج درم خولنجان و کبابه قرنفل از هر یک سه درم جوز الطیب و قاقله
صغار و کبار و تخم فرنجمشک و ورق قرنفل از هر یک سه درم گاوزبان پنج درم
و بادرنجبویه و پوست اترج از هر یک پنج درم سنبل و آشنه از هر یک چهار درم
زعفران و مصطکی از هر یک چهار درم همچنین از هر یک چهار درم ساذج هندی
دو درم زنجبیل و دارفلفل از هر یک دو درم ورق گل سرخ پنج درم سعد هندی
یک درم لسان العصافیر و خصیه الثعلب و بسباسه از هر یک سه درم عنبر اشهب
دو درم مشک ترکی نیم درم لعل یک درم مروارید ناسفته دو درم کهربا و بسد
از هر یک یک درم زر و نقره از هر یک نیم مثقال جمله ادویه را نیکو سوده سه مثقال
اگر بعسل خواهند دو وزن ادویه و اگر قند خواهند سه وزن ادویه کنند اگر
معجون خواهند چنانچه بلع کنند به بیست درم روغن بادام و داروها را کوفته
بیخته بدان چرب کنند و بسرشند و اگر بقند خواهند چنانکه پخته بود خشک نشود درا
با ادویه بکوبند و بزنند و بقند بسازند و شربتی بقدر حاجت **نوعی دیگر مسیحی**
قرنفل و خولنجان و بسباسه و قاقله کبار و قاقله صغار و ورق قرنفل و آشنه
و گاوزبان و زنجبیل از هر یک سه درم قرفه چهار درم جوز الطیب و سنبل الطیب
همچنین و خصیه الثعلب و بادرنجبویه و فرنجمشک از هر یک پنج درم عاقرقرحا
یک درم مصطکی و ورق گل سرخ مروارید ناسفته از هر یک سه درم بسد و

نوعی دیگر مسیحی

کهربا

و گوهرها از هر یک دو درم عنبر اشهب دو درم مشک ترکی پنج درم لعل یکدرم یاقوت کبود
نیم درم زعفران سه درم و ورق زر و نقره از هر یک نیم مثقال خر و اعظم خوب
سوده شش مثقال [illegible] مستعمل پوست اترج سه درم سعد هندی دو درم قند
سفید یکمن و اگر خواهند نیم من شربت بقدر حاجت **مفرح مسیحی نوع دیگر**
قرنفل خولنجان کبابه قاقله کبابه و ورق قرنفل و آلسنه دکاو زبان و این
نسخه منسوب است بخواجه رشید وزیر و لعل پنج مثقال بسباسه پنج مثقال زعفران
مثقال خر و اعظم خوب سوده ده مثقال قند سفید پنجاه مثقال و اگر خواهند
عسل کف گرفته سی مثقال ادویه را کوفته بیخته بدان سرشند شربتی یکدرم تا یک مثقال

**الباب الثانی فی المعاجین معجون [illegible] مستور** خاصه مستعمل ملوک الاعظم الاکرم
بقراط الوقت جالینوس العهد معین الملة والدین طبیب باه را قوت دهد و
نشاط آورد و گرده و پشت و دل و دماغ را قوت دهد و نعوظ تمام آورد **صفت**
شقاقل و بهمنین و بوزیدان و سورنجان مصری و بسباسه و قرنفل و قضیب گاو
جوان خشک کرده سوده و حب الزلم و مغز چلغوزه و مغز حب الخضرا و مغز نارجیل
و لسان العصافیر و خولنجان و قاقله کبابه و تخم گزر و دارفلفل و نارمشک
و تخم [illegible] و صندلین و خشخاش سفید و گاوزبان و ورق گل سرخ و بادرنجبویه
و انسارون و قرفه و هلیون و درونج عقربا و خیربوا و گل قرنفل و ورق قرنفل و

مفرح مسیحی از عد

وجوز بوا واشنه سفید وعود خام از هر یک نیم درم و صندل سرخ و زرد از هر یک دو درم سره
سقنقور پانزده مثقال خصیة الثعلب و زعفران از هر یک پانزده درم کبابه
و زنجبیل و سعد هندی و تخم بادرنجبویه و زرنباد و مصطکی و تخم کزر و تخم الشبت
و دراج هندی و حجر ارمنی و کهربا و بسد و زر و نقره محلول از هر یک سه درم لولو ناسفته
پنجدرم عنبر اشهب دو درم مشک تبتی یک مثقال و نیم سنبل الطیب دو درم لعل یکدرم
و نیم یاقوت زرد یکدرم خرو اعظم خوب سه ده صد مثقال شربت بقدر حاجت
معجون لبوب این نسخه هم املاء مولانا معین الدین است منفعت او یکی ده و پشت را
قوت دهد و مثانه پاک گرداند از بلغم و ریگ نعوظ تمام آورد و دل و دماغ را قوت
دهد و نشاط تمام آرد صنعت آن مغز پسته و مغز فندق و مغز چلغوزه و مغز ... و مغز
حب الزلم و مغز کدو و مغز حب القلقل و [illegible] و دارچینی و شقاقل و بهمن سرخ و
تودری سرخ و سفید و مغز دماغ گنجشک و هیج بابونه مربا و عنبر اشهب از هر یک پنج مثقال
نارجیل و خصیة الثعلب از هر یک ده مثقال خشخاش سفید و زرنباد و زنجبیل
و قرنفل و بسباسه و تخم بادرنجبویه از هر یک سه درم خولنجان و قضیب گاو و جوز
و بوزیدان و نقره محلول از هر یک سه درم گاوزبان و فرنجمشک و لولو ناسفته
از هر یک پنجدرم لعل دو درم لسان العصافیر و زر محلول از هر یک دو مثقال
یکدرم مشک تری نیم مثقال عود خام ده درم زعفران یکدرم مصطکی دو مثقال

یاقوت زرد

8

یاقوت کبود یک مثقال قند سفید یکمن و عسل خواهند همین سبیل معجون اسرار الاطبا
این نسخه از ان مولانا اعظم شیخ الزمان شمس الدین ابن هلال اردبیلی خاصه
این معجون اما مخصوص است بجهت چیزی که گفته شود انکه باه را زیاده کند دل و دماغ را
قوت دهد و نطفه زیاده کند قضیب محکم گرداند و کوشد بروی نیکو کند و اگر استعمال
بعد از مجامعت نماید از عرق النسا و نقرس و نقصان منی ایمن ماند شربت از سه
مثقال تا پنج صنعته ان شقاقل و خولنجان و خصیة الثعلب و بهمنین و لسان العصافیر
از هر یک سه درم سره شقنقور سه مثقال حب الدان و حب البلسان و فلفل سفید و
مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین و تخم جرجیر و تخم کدو و تخم شلغم و تخم گندنا و تخم
پیاز و تخم اسپست و خشخاش سفید و سیاه و خشک و تخم خربوزه و تخم شبت
و تخم گزر شامی که ان زردک است و تخم هلیون خشک مربا از هر یک سه درم نارجیل
و مغز بادام و مغز پسته و مغز حب صنوبر و مغز حب الخضرا و مغز حب القلقل و بندق القطن
مقشر از هر یک هفت درم و دارچینی و قرنفل و سنبل الطیب و اسارون و بسباسه
و کبابه و دار فلفل قرفه و جوز بوا و نارمشک و عود خام و عنبر اشهب و زعفران
از هر یک یک مثقال مشک تر یک دانگ و نیم زنجبیل ده زیره ان قرطاسیین و مغز
حب الزلم و دروغ عقرب از هر یک دو درم ادویه با هم کوفته و مغزها بیرون و عنبر و مشک
و زعفران بدستور با ادویه بمالند و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در

ظرف کانی یا چینی نگه دارند و این معجون را آنچه تعریف کرده شد بتجربه رسید و منافع
از آن افزون است معجون اسقنقور نسخهٔ دیگر از جملهٔ معاجینی که مخصوص باه ترکیب
کرده اند معاجین بسیار است اما بهتر از این نباشد و نظیر ندارد صنعت آن
شقاقل مصری بهمنین و بوزیدان و بسباسه و کبابچینی و قرفه و خولنجان و لسان
العصافیر و قاقله صغار و کباب و سنبل الطیب و فرنجمشک و قرنفل و مصطکی
و ساذج هندی و عنبر اشهب و مروارید ناسفته از هر یک سه درم حصة الثعلب
ده درم سره سقنقور پانزده درم قضیب گاو جوان خشک کرده پنج درم عود خام
تخم بلبوس و زعفران از هر یک چهار درم سعد و زنجبیل سپید و کهربا از هر یک دو درم
مشک یک مثقال لعل یکدرم یاقوت زرد یکدرم زر محلول و نقره محلول
هر یک نیم مثقال خشخاش ده درم جوز اعظم خوب سائیده سی مثقال روغن
بادام ده مثقال قند سفید یکمن با عسل یکمن هر کدام که خواهند شربتی یکدرم درم
تا یکمثقال معجون سقراط این معجون را مفرح محزون خوانند این نسخه را حنین
بن اسحاق از زبان یونانی بزبان عربی نقل کرده پیش مامون خلیفه فرستاد که این
معجون خواصیت بسیار دارد امراض بلغمی و سوداوی و ضعف دل و جنون و نسیان
و وسواس و فکر و سعال قدیم و سل و دق و صرع و بهق و برص و خفقان و درد
نقرس و مفاصل و درد معده و جراحات و دمامیل و داء الحیه و داء الثعلب

و داء الفیل

وداء الفیل و عرق النسا و یرقان و صداع و بواسیر و زحیر و درد جگر و سپرز و ناریگان و جذام
را زایل کند و باه را زیاده کند و خاصیتهای دیگر در یک دسته کاغذ نوشته بود اینجا
کوتاه کردیم صنعت دیگر مصطکی رومی و قردمانا و نارمشک و بزر جنجک و حب الغار
و زراوند طویل از هر یک یک درم انیسون و جند بیدستر و حب بلسان و عود بلسان
و اسارون و سلیخه و مصطکی از هر یک یک درم و نیم و مر مکی و وج و زرنباد و درونج
عاقرقرحا و تخم کرفس از هر یک دو درم زعفران و جوزبوا و قرنفل و ریوند چینی و قاقله
کبار و بسباسه و السون و دارچینی و سنبل الطیب از هر یک سه درم بادرنجبویه
پنج درم صبر سقوطری ده درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده
بیست و پنج درم عود خام دوازده درم مقل مغسول و ورد احمر از هر یک پنج درم
سعد و حب محلب از هر یک چهار درم زرنب اهلیلج و شیطرج هندی اسقیل
مشوی از هر یک سه درم مجموع کوفته بیخته و بروغن بادام تلخ چرب کرده با
سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و شش ماه در میان
جو نهند چندانکه کهنه تر گردد بهتر باشد و شربت از دو درم تا هفت درم استعمال
کنند باحتیاط معجون لولو و این نسخه از آن جالینوس است و این معجون را
هفت خاصیت است قضیب را سخت کند و اوعیه منی را نیک بدو و اعصاب دماغی
را قوت دهد و شهوت زیاده کند و در خون تغیر عظیم پیدا کند چنانچه

چنانچه هرچه تمامتر بلذت منی بیرون آید و لعوظ تمام کند و دوستی مرد در
دل زن زیاده کند صفت آن مروارید ناسفته و بسد از هر یک مثقالی ابریشم
و بهمن سفید و بهمن سرخ از هر یک یکدرم کاکنج و اصل لبلاب از هر یک نیم مثقال فقاح اذخر
و سعد و زرنباذ از هر یک نیم درم سلیخه و دارچینی و اسارون و مصطکی از
هر یک دانگی و نیم صمغ عربی و کتیرا هر یک دانگی با چندان عسل کف گرفته بسرشند
و در ظرف آبگینه کنند وقت حاجت و هنگام مجامعت یک مثقال با شراب فاتر بخورند
و این دوا آنچه ذکر رفت بغایت مجرب است معجون عطائی این نسخه
از آن مولانا مرحوم مغفور صدر الدین عطاء تبریزی علیه الرحمة والرضوان
و این معجون سرعت انزال را نظیر خود ندارد و مجرب و نافع است صفت آن
لبان ذکر و علک رومی و جفت بلوط و بزر القنب از هر یک ده درم عسل
بوزن ادویه و باید که جفت بلوط و شاهدانه با هم بکوبند و بیزند و علک و لبان
با هم و معجون سازند شربتی دو مثقال بود و غذا دو نوبت کباب معجون نوع دیگر
که همین خاصیت دارد مستعمل مولف کتاب صفت آن بلوط و گلنار و شونیز و
لبان ذکر از هر یک ده درم کمون کرمانی و نانخواه و کرویا از هر یک پنج درم پوست
بلیله و پوست هلیله زرد و املج مقشر و هلیله سیاه از هر یک سه درم کشنیز خشک
ده درم مجموع کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال بامداد

دالبا نقاه

و شبانگاه غذا دو نوبت کباب مناسب بود معجون این معجون منسوب است
بخواجه رشید و زیرکه منع تقطیر بول بکند و در دفع فتور سرعت انزال نیز مدخلی
تمام دارد صنعت آن کباب چینی و قرنفل و فوفل و جوز الطیب و قصب الذریره و مصطکی
و ناگخواه از هر یک سه درم عسل سه وزن ادویه شربتی المثقال تا دو درم مناسب
بود و غذا کباب یا آب گوشت یا زرده تخم مرغ نیمبرشت معجون المحبوب الکبیر نسخه
مولف کتاب خاصیت این معجون آنست که دل را قوت دهد و نشاط
منی بیفزاید و گرده و پشت محکم کند و قضیب سخت و نعوظ تمام آورد و
در مجامعت قوت هرچه تمام تر بدهد چنانچه معقول عاجز آید صفت آن
مغز بادام و مغز پسته و مغز فندق و مغز حب فلفلان و مغز حبة الخضرا و مغز گردکان
و نارجیل و مغز حب السمنه و مغز چلغوزه و مغز تخم خربزه و مغز حب الزلم و بنجد
مقشر و خشخاش سفید از هر یک ده درم کبابه و قرفه و خولنجان و قرنفل و قاقله
مصری از هر یک پنج درم مصطکی و بسباسه و لسان العصافیر و سنبل الطیب از هر یک
سه درم کشنیز و قضیب گاو خشک کرده و سحق کرده از هر یک چهار درم مغز تخم کنگ
نوزده درم زعفران نارمشک فی تخم کتان از هر یک سه درم بهمنین و تخم هلیون د
تودری زرد و سرخ و سفید و بوزیدان و مغاث و تخم جرجیر و تخم خربزه و تخم
شلغم و تخم اسپست و تخم پیاز و تخم انجره و زنجبیل و دارفلفل و دارچینی د

وخصیة الثعلب از هر یک شش درم بعضی باشند از اطبا که تخم الجزره احتراز کنند بسبب
سمیتی که دارد مولف گوید که من بسیار تجربه کرده ام که در قوت باه بعد از ثعلب
هیچ دوا به الجزره نمیرسد خاصیت با شیر تازه گاو بخورند سه روز پیاپی اگر چه صاحب
منهاج آورده با مثلث بخورند که مقوی باه بود ولیکن با شیر بهتر است که مصلح
آنست و دفع سمیت آن میکند بقدر حاجت شربت یک مثقال یا دو درم غذا قلیه
نخود آب یا تخم مرغ نیم برشت یا کباب بخورد و از حامضات و ترشی احتراز کند
نوع دیگر نسخه غریب خاصیت این آنست که منی بیفزاید و نعوظ تمام آرد
و پشت را محکم گرداند مغز پسته و مغز فندق و مغز چلغوزه و نارجیل از هر یک پنج درم
و مغز بادام و نخود مقشر از هر یک ده درم لسان العصافیر و حب الرشاد و تخم اسپست
از هر یک دو درم قاقله صغار و قاقله کبار از هر یک درمی [illegible] ده درم زنجبیل و
کبابه و دارفلفل و کندر و کزار از هر یک ده درم بهمنین و تودری سرخ و زرد
از هر یک چهار درم خسک مربا و تخم جزر و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم الجزره از
هر یک دو درم عسل سه وزن ادویه شربت یک مثقال یا دو مثقال نافع بود
خاصیت او آنست که گرده را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و منی بیفزاید معجون
لبوب نوع دیگر صفت آن مغز بادام و مغز پسته و مغز فندق و مغز چلغوزه
و نخود مقشر از هر یک پنج درم هلیون و شقاقل از هر یک شش درم عسل سه وزن

ادویه

ادویه شربتی یکمثقال یا دو مثقال معجون لبوب نوع دیگر منی زیاده کند نعوظ
را قوت دهد و محرور مزاج را بغایت سودمند صفت آن مغز بادام مغز فندق
و مغز جلغوزه و مغزین و مغز نارمشک از هر یک ده درم و نیم فانید سه وزن دارو
فانید را با قدری آب بگدازند و ادویه کوفته بیخته در آن اندازند و مرکب کرده دارند
از فانید کعب الغزال مراد است و فانیدی که آب در وی باشد اصلا استعمال
نکند صاحب منهاج گفته است معجون لبوب نوع دیگر نسخه منتخب صاحب کتاب است
خاصیت وی آنست عروق نرم گرداند و قضیب سخت و محروری مزاج را نافع
بود صفت آن مغز نارجیل مغز جلغوزه مغز حب الزلم و مغزین و مغز پسته و
کنجد مقشر و شقاقل مصری و خشخاش سفید و تودری زرد و سرخ و بهمنین از
هر یک پنج درم کوفته بیخته هر چه ادویه خشک باشد جدا کرده باشند و هر چه لبوب
باشد جدا کوفته بوزن مجموع قند اضافه کنند و با شربت ترنجبین معجون کنند شربتی
ده درم غایتست معجون دیگر نسخه مستعمل مولف این کتاب در امر
مجامعت فعل عجیب دارد و در این باب غایت است صفت آن
تخم گزر و تخم شلجم و تخم تربزه و تخم پیاز و تخم اسپست و تخم جرجیر و
تخم بلیون و مغز جلغوزه و مغز حب الفلفل و مغز حب الزلم و بوزیدان
و فطراسالیون و تودری سرخ و زرد و لسان العصافیر بهمن سرخ و سفید

ودار فلفل و حب الرشاد و حلتیت و قرفه از هر یک شش درم کوفته و
بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی سه درم با شیر تازه بیاشامند بعضی آب گرم
نوشیدنی بیاشامند **معجون فلاسفه و مادة الحیوات نیز گویند** و این معجون
منسوب است بفیثاغورس بلغم را دفع کند و مقوی نفس و مفرح بود و قوت
هاضمه و اشتها باز دید کند و حفظ بیفزاید و ذهن را تیز کند و سردی و حکه
بلغمی دفع کند و بادها بشکند و منی بیفزاید و قضیب را سخت کند و درد مفاصل
و درد پشت را عظیم سود دهد و دندان را محکم کند خاصیت پیش از حالت
چنانکه اگر بنوشند در یکوقت بنجد و مخصوص بلغمی مزاجانست **صفت آن**
فلفل و دار فلفل و زنجبیل و دارچینی و پوست بلیله و املج و سعتر و شیطرج هندی
و زراوند مدحرج و عروق و نانخواه و بابونه و مغز چلغوزه و خصیة الثعلب
و مغز نارجیل از هر یک ده درم مویز منقی سی درم عسل کف گرفته سه چند ادویه
ادویه و در بعضی نسخها رازیانه پنج درم میکند **معجون نوشدارو**
که آنرا مفرح خوانند و مفرح کند گویند و از معاجین هندیست پیش از طعام
باید خورد معده را قوت دهد و غذا را هضم کند و رنگ روی سرخ و بوی دهان خوش
و جگر را قوت کند و از معاجین بزرگست **صفت آن** ورق گل سرخ شسته را
سعد کوفی پنج درم قرنفل و مصطکی و اسارون از هر یک سه درم بلیله د

فافهم و بلیله

قاقله و بسباسه و جوز الطیب و قرفه و زعفران و سنبل الطیب و زرنباد از هر یک
دو درم شیر تازه یک رطل در پنج رطل آب بجوشانند تا بسه رطل آید و
فرود آورند و در دست مالکند و بکمی صاف نمایند که آنرا کعب الغزال خوانند
بقوام آورند و داروها بسرشند و اگر بعسل خواهند یا قند شاید و قدری مشک
اضافه کنند و در بعضی فرنجمشک و مروارید ناسفته و ساذج هندی از هر یک
دو درم اضافه کنند و شربتی دو مثقال و نیم نافع بود معجون البلادری کبیر
که آنرا بلادری بزرگ خوانند سودمند بود جهت فالج و لقوه و صرع و تریاقی جمیع
رنجهاست که از سردی بود و باه را قوت دهد چنانکه بلغمی مزاج را در امر باه
هیچ معجونی به ازین نبود و مجربست و آزموده صفت آن عاقرقرحا و شونیز و قسط
فلفل و دارفلفل و وج از هر یک ده درم ورق سذاب و جنطیانا و اسارون و مر و حلتیت
و زراوند مدحرج و حب الغار و جندبیدستر و سلیخه هندی و خردل از هر یک پنجدرم
عسل بلادر چهار مثقال و نیم داروها کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب کنند
و باز سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکدرم تا یک مثقال و هر چند کهنه
تر شود بهتر بود مولف گوید من جهت قوت باه آنها که بلغمی مزاج بودند این
معجون را گفتم و استعمال کردند بغایت مفید افتاد و بسیار بدیدند و در قوت
و حفظ ذهن و دفع نسیان و در فالج و لقوه و همه رنجها که از سردی بود بغایت

سود دهد معجون الفرد یا صغیر خواص این نزدیک است بخواص کبیر صفت آن
اهلیله سیاه و پوست بلیله و آمله مقشر از هر یک ده درم سعد کوفی و سنبل الطیب
و کندر و کرودج و فلفل سیاه و زنجبیل و عسل بلادر از هر یک پنج درم کوفته بیخته
بروغن گاو چرب کنند و بار وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند و
بوقت حاجت استعمال کنند نافع است شربتی یکدرم تا یکمثقال معجون الفلونیای
رومی مستعمل سود مند بود جهة قولنج و عسر البول و سنگ و سبل و تشنج و درد
جگر و درد دندان چون بر روی بمالند ساکن کند و درد احشا و سرفه و فواق
زایل کند صفت آن زعفران پنج درم فلفل سفید بذر البنج از هر یک بیست درم
افیون ده درم فطراسالیون چهار درم تخم کرفس سه درم سنبل الطیب چهار درم
ساذج هندی و سلیخه و عاقرقرحا و حب بلسان و فرفیون از هر یک یکدرم داروها
کوفته بیخته بروغن بلسان چرب کنند و بار سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی یک نخود از برای قولنج و درد گرده بلعاب
کرفس دهند و بعضی اطبا بدل تخم کرفس دوقو میکنند و قوت این معجون از
از سه ماه تا سه سال می ماند داده ام معجون الفلونیای فارسی سود مند بود جهة
قولنج و خون زیاد شدن و باد و باد رحم صفت آن فلفل سفید و بزر البنج از هر یک
بیست درم افیون ده درم زعفران پنج درم و بعضی طین مختوم ده درم

بلسر

بیگیرند سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک دو درم جندبیدستر یکدرم زرنباد
و درونج از هر یک نیم درم مروارید ناسفته و مشک از هر یک نیم مثقال
کافور دانگ و نیم مجموعه کوفته بیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از ششماه
استعمال کنند شربتی یکدرم و هر چند کهنه تر گردد بهتر شود معجون برشعثا این نسخه
منسوب است بشیخ الرئیس جهة درد دندان چون که بر دندان نهند و جهة قولنج نیم
درم فرو برند از زکام و نزله و سعال ساکن کند و قطع خون بکند صفت آن
فلفل سفید و بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال
سنبل الطیب و فرفیون و عاقرقرحا از هر یک یک مثقال مجموعه کوفته بیخته
با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعضی سه وزن دارو عسل میکنند
و بعد از شش ماه که در میان جو نهاده باشند استعمال کنند معجون اثاناسیا
که معجون الاسعاف خوانند صفت آن جنطیانا و سلیخه و دار فلفل و دارچینی
و جندبیدستر از هر یک چهار درم سنبل الطیب فقاح اذخر و زراوند طویل
از هر یک ده درم افیون ده مثقال و قسط و فوه و اسارون از هر یک ده درم
و زنجبیل و فودنج خشک از هر یک هفت درم روغن گل یا روغن بلسان یا
روغن بادام از این هر کدام که باشد ده درم عسل سه وزن ادویه بعد از
ششماه استعمال کنند و خاصیت این بسیار است معجون النفع این معجون

از جمله مفرحات است داخل معاجین کبار و بعضی از اطبا این معجون را از تریاقات
شمرده اند صفت آن قرنفل و زنجبیل و فوفل و سنبل الطیب و دار فلفل
و حب بوا و جوز بوا و قاقله کبار و سطیح هندی و لسان العصافیر و درونج عقربی
و بادرنجبویه و لسان الثور و مصطکی و خولنجان و فرنجمشک و مروارید ناسفته
و صندل و زراوند مدحرج و سلیخه و یاقوت رمانی و ورق کلکل سع از
هر یک دو درم بسباسه شش درم پوست اترج سه درم زعفران و پوست هلیله
از هر یک یک درم بهمن سع نیم درم عنبر اشهب و مشک تبتی از هر یک نیم درم
یا نیم دانگ کوفته بیخته و بغایت سحق کرده بعسل مصفا سرشته شربتی
یک مثقال **معجون ذرعونا** مستعمل مؤلف این معجون خاصیتی دارد
که در این کتاب نگنجد و خاص است جهت باه و قوة گرده بدهد و بیفزاید
و نعوظ بسیار آورد و دل و مغز و جگر را قوت دهد **صفت آن** تخم کرفس
و تخم گندنا و تخم شبت و نانخواه و انیسون و رازیانه و مغز تخم خربزه و مغز
تخم خیار و بادرنگ بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال بسباسه و قرنفل و فلفل
موریه و کبابه و عاقرقرحا از هر یک سه درم قرفه و زعفران و کندر و مصطکی و
عود از هر یک چهار درم تخم بلیوس شقاقل و بوزیدان و بهمن و لسان العصافیر
و تودری سع و زرنباد سفید از هر یک نیم درم زنجبیل و تخم شلغم و تخم اسپست

درم

وتخم جرجیر وتخم ترپزه وتخم پیاز وتخم الجزره وگل سرخ وکرفس وتخم گندنا وخولنجان
وجوز الطیب وگل قرنفل ودار فلفل از هریک سه درم بصل الفار مشوی یکدرم
ونیم وحب فلفل ومغز حب الزلم ومغز جلغوزه ومغز نارجیل از هریک یکمثقال خصیه الثعلب
وذکر گاو خشک کرده وسوده ومغز دماغ گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند
وخصیه ماهی وکشن خرما از هریک دو مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک ترکی
نیم درم مجموعه کوفته بیخته وچنانکه از آن کعب الغزال خوانند بوزن ادویه و عسل بوزن آن
مجموعه سازند شربتی گرم مزاج دو مثقال شود شند وعقب آن ده درم شیر تازه و
دو درم شکر در آن حل کرده بیاشامند وسرد مزاج نیم درم بخورد ودر عقب آن
کاسه ماء العسل بیاشامند که مفید بود ودر قوت مجامعت وامر باه به از
این معجون نیست ودیگراه مولف کتاب خواص این مشاهده کرده ومجرب کنند
الست در این باب معجون حجر الیهود مستعمل سنگ گرده ومثانه ریزان
صفت آن مغز تخم خیار بالنک وخربزه ومغز تخم کدو وحب الکاکنج از هریک پنجدرم حجر الیهود
سه درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل کف گرفته بسرشند معجون کاکنج سودمند بود
درد گرده ومثانه را صفت آن بزر البنج وبزر [illegible] از هریک پنجدرم مغز تخم
خیارزه پنجدرم تخم حماض امیرباریس مغز جلغوزه بریان کرده مغز فندق بریان
کرده ومغز بادام بریان کرده از هریک سه درم حب الکاکنج بیست وپنج عدد

کثیرا چهار درم کوفته با سکنجبین بسرشند بعد از شش ماه استعمال کنند **معجون عقرب**

جهت مثانه بغایت مفید بود و گزیدگی عقرب **صفت آن** عقرب سوخته

سه درم جنطیانا رومی یک درم و نیم فلفل و دارفلفل از هر یک دو درم

انیسون کرویا پنج درم جند بیدستر چهار درم مجموع کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و

بعد از شش ماه استعمال کنند بالغ را شربتی دانگی و نابالغ را نیم دانگ **معجون سنگ گوینا**

این معجون را تریاقات شمرده‌اند و از معاجین کبار است سودمند بود درد

معده را و سوء الهضم را و قولنج و عسر البول و مرضهای بلغمی و بادهای غلیظ **صفت آن**

جند بیدستر افیون دارچینی اسارون مر دو قوهر یک یک مثقال فلفل دارفلفل

قنه و قسط از هر یک شش مثقال مجموعه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند

شربتی از یک دانگ تا یک مثقال بعد از شش ماه استعمال کنند **معجون قباد الملک**

خاصیت این بسیار است سودمند بود وجع مفاصل و نقرس را و درد

دندان را ساکن کند و درد سر و بادهای غلیظ و تبهای کهنه و قولنج را نافع بود و

دفع سده بکند و سنگ گرده بگدازاند و ضیق النفس و سرفه کهن و ریش روده و

تاریکی چشم و درد گلو زایل کند و هر که در روز بخورد صحت بدن نگاه دارد و شربتی یک درم

بعد از شش ماه استعمال کنند و قوت این معجون سه سال بماند **صفت آن**

جنطیانا رومی اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کمافیطوس تخم سداب

اصل السوس

و انیسون اسطوخودوس بیدون میوه سالیه از هر یک پنج مثقال مرزعفران قسط فلفل سفید

جزر بری

اذخر سنبل فرفیون پوست بیخ تفاح الشق بوزیدان کوهی تخم کرفس رازیانه تخم جزر بری و

ورق گل سرخ تازه حب بلسان مصری از هر یک سه مثقال سلیخه رومی شاهتره

مثقال قند عصاره غافث تخم کاسنی تخم حندقوقا صمغ بادام از هر یک چهار مثقال

افیون و بزرالبنج سفید از هر یک شش مثقال صمغها و عصارات در مثلث حل کرده

داروها کوفته بیخته با سه چندان عسل گرفته بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد

از شش ماه استعمال کنند معجون نجاح خاصه مسهل سودا بود و بلغم لزج و خلطهای

غلیظ بود صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله و پوست بلیله کابلی آمله مقشر افتیمون

از هر یک ده درم اسطوخودوس بسفایج فستقی تربد سفید مجوف خراشیده بروغن

بادام چرب کرده از هر یک پنج درم غاریقون سه درم حجر لاجورد و حجر ارمنی

از هر یک دو درم و نیم سقمونیا سه درم عسل کف گرفته صد و پنجاه درم معجون خیار جنبر

تربد سفید خراشیده مجوف بروغن بادام چرب کرده چهل درم بنفشه خشک بیست

درم نمک هندی رب السوس از هر یک هفت درم رازیانه انیسون مصطکی

از هر یک پنج درم سقمونیا ده درم عسل خیار جنبر صد درم بروغن بادام چهل درم داروها

کوفته بیخته با بنفشه سحق کنند بروغن بادام داروها چرب کنند و بعسل خیار جنبر

بسرشند و عسل صد درم و شکر سرخ صد درم بقوام آورده و بر سر آن کنند و

معجونها سازند و باید که عسل خیار چنبر آتش ندیده باشد شربتی پنج تا هفت
مثقال شاید معجون سورنجان در اصول الترکیب مخصوص است بحادهای نقرس و مفاصل
و عرق النسا و دردپشت صفت آن سورنجان مصری سه مثقال فلفل سیاه دار
فلفل ورق خیار از هریک ده مثقال کمون کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی
از هریک دو درم ملح نفطی دو مثقال و نیم کف دریا دو مثقال تربد سفید جبلی
زنجبیل هفت درم بوزیدان پنج درم پوست هلیله زرد پنج مثقال سقمونیا سه درم
کوفته بیخته باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال باشد
معجون مسیحی مستعمل مولف جهة هضم طعام و قوت مجامعت و پشت کرده
رالغایت نافع بود و اشتها طعام باز دید کند صفت آن قرنفل ده درم
سورنجان پنج درم قرفه هفت درم شقاقل مصری پنج درم مصطکی پنج درم جوز بوا
ده درم بسباسه پنج درم اشنه هفت درم زنجبیل سه درم قاقله سه درم سلیخه
العصافیر پنج درم سنبل ده درم دار فلفل سه درم عاقرقرحا پنج درم نارمشک
سه درم پوست اترج پنج درم زعفران سه درم عنبر یک درم مشک نیم درم
جوز بوا پنجاه درم مغز بادام ده درم عسل یک وزن و نیم ادویه شربتی بقدر
کفایت مناسب باشد باب الثالث فی الجوارشات جوارش مقوی
مستعمل مولف معده و منفعت بود که زده سرد را و باه را زیاده کند و نعوظ تمام آورد

**صفت آن** تخم بلیون و تخم پیاز و گندنا و شلغم و اسپست و جرجیر و حب الرشاد
و کرنب و بن و لسان العصافیر و کنجد مقشر و تخم تربزه و مغز چلغوزه از هر یک شش درم
زنجبیل و شقاقل مصری و خولنجان و فلفل از هر یک پنج درم قرنفل و جوز بوا
و بهمنین از هر یک دو درم سره سقنقور پنج درم خصیة الثعلب ده درم ذکر گاو
سوده درم داروها کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشند بعضی اطبا درین
نسخه سنبل بریان کرده آورده اند و مرکب باید که اصلا مشغول در شغل جماع
نکند که ممسک نبود و خوردنی و شربتی از جوارش دو درم بود با مثلث
یا شیر تازه گاو یا ماء العسل **جوارش خبث الحدید** و اثرانجوش خوانند
سودمند بود جهت استرخاء معده و بواسیر و تباهی مزاج و باه را زیاده کند و گونه
روی صافی کند و دفع سرعت انزال بکند و وقتی که چهل روز متواتر مستعمل
کنند صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست امله مقشر سطوخ هندی
سنبل الطیب فلفل دراز فلفل زنجبیل سعد کوفی از هر یک ده درم تخم گشنیز
تخم گندنا از هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر بسرکه چهارده قدم روز و
و چهارده شب و بعد از آن خشک کرده و در سایه بریان کرده بروغن
تمام و دیگر بار مسحق کرده صد درم عسل دو سه وزن ادویه بعد از شش ماه
مستعمل کنند شربتی دو درم نافع بود **جوارش درسوطی** منفعت دیده گرده

و پشت را و معده قوی کند و بلغم براند و بوی دهان خوش کند و آب رفتن
از دهن باز دارد و بادها بشکند و سنگ و ریگ مثانه پاک کند و تخمه و ناگوار بلید
طعام ببرد و آب پشت بیفزاید و جگر و گرده و مغز را قوی کند و بقراط گوید
هر که در سالی سه روز این معجون بخورد هیچ طبیب محتاج نگردد و اگر کنیزک دارد
خوشنود کند **صفت آنک** تخم کرفس و شبت و نانخواه و رازیانه مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار بادرنگ بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا قرنفل زعفران
مصطکی عود خام از هر یک دو درم بسباسه و قرنفل و فلفل سیاه کبابه از هر یک
سه درم عنبر الشهب یکدرم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته اسرشند و بعد
از دو ماه استعمال کنند شربتی دو درم تا دو مثقال **جوارش جالینوس**
این جوارش خاصیت بسیار دارد هم اندام را قوت دهد و بوی دهان خوش
کند و بادها بشکند و بسیاری بول که از سردی مثانه بود باز دارد و سرفه بلغمی ببرد
و باه را قوت دهد و لون صافی کند و بادها ناسور و دیوانگی ببرد و درد سر
که از سردی بود سود دهد و نقرس و قمع باه و بهق و بواسیر و ریگ گرده دفع کند
و سیاهی موی نگاه دارد و هر که پیوسته یکروز استعمال کند از هر بیماریها که
ذکر رفته رفت ایمن گردد و بعد از ده روز که ساخته باشد استعمال
کنند **صفت آنک** سنبل الطیب قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد کوفی زنجبیل

زعفران فلفل سفید دار فلفل قاقله بحری عود بلسان اسارون حب الآس قصب
الذریره از هر یک دو درم مصطکی ده درم قند بوزن ادویه مجموعه کوفته بیخته بعسل کف
گرفته بسرشند شربتی دو مثقال پیش از طعام و بعد از طعام شاید **جوارش کمونی**
سودمند بود جهت سردی معده و تبهای بلغمی و سوداوی و سردی اشکم و فواق که از
کثرت بلغم بود و از معجونهای رومیست **صفت آن** زیره کرمانی در سرکه خوب خیسانیده
یک شبانروز و در سایه خشک کرده چهل درم کرده و بریان کرده و در طلی بغداد
دار فلفل سه درم زنجبیل چهار درم ورق سداب خشک چهار درم بوره ارمنی ده درم
مجموعه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال
مناسب بود هر چه معاجین و جوارش است بهتر آن بود که بلع کنند و نخایند
از صاحب منهاج در جوارش کمونی گفته که اسم بیاشامند اما مستعمل
بجنس این است **جوارش کمونی کبیر** زیره کرمانی مدبر چنانکه ذکر رفت دو رطل بغدادی
فلفل سه درم زنجبیل چهار درم بوره ارمنی ده درم سلیخه دارچینی قرفه
حب بلسان سنبل الطیب مصطکی از هر یک چهار درم کوفته بیخته با سه
چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال بود **جوارش سفرجلی**
معده را قوت دهد و اشتها باز دید کند و قولنج بگشاید و مخصوص است بقولنج
**صفت آن** به اصفهانی پاک کرده از پوست و هر دانه یکی را پاره کند و در

و در دو رطل مثلث بجوشانند تا مهرا شود و بعد از ان بکوبند و بمنخل موی بیرون
کنند و یکمن عسل بر سر ان کنند و بقوام آورند و فرو گیرند و این داروها کوفته بیخته
بر ان افشانند و بکفچه زنند تا یکسان شود زنجبیل دارفلفل دارچینی از هر یک
دو درم زنجبیل قاقله زعفران از هر یک سه درم مصطکی نیم درم سقمونیا ده درم ترید
سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده سه درم شربتی از این جوارش
از پنج مثقال تا هفت مثقال شاید جوارش سفرجل ممسک مستعمل شکم به بندد و
قوت معده بدهد و قی باز دارد و رنگ روی نیکو کند و اشتها بیاورد صفت او
به اصفهانی از دانه پاک کرده دو رطل پاره کنند و در سرکه بجوشانند تا مهرا شود
و بکوبند و یک رطل عسل مصفی بر سر ان کنند و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند زنجبیل
دارفلفل از هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه از هر یک یک درم زعفران دو درم
مجموع کوفته بیخته بر ان افشانند و تحریک کنند تا یکسان شود شربتی چهار مثقال تا شش
جوارش تمر مستعمل جهت قولنج و عسر البول نیک بود صفت او بوزیدان زیره کرمانی
بطراسالیون زنجبیل فلفل سفید از هر یک دو درم سقمونیا پنج درم تمر در سرکه
خوب خیسانیده یک شبانه روز بعد بکوبند و بغربال فرو برند عسل سه وزن ادویه
بر سر تمر کنند و داروها بر ان بسرشند شربتی تا مثقال نافع بود با آب گرم جهت قولنج جوارش
شهریاران سود دهند بورجهای سرد از معده و جگر و امعا و سهل قولنج است صفت او

زنجبیل

زنجبیل قرفه قرنفل دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوزبوا هال مصطکی قاقله حب بلسان زعفران
از هر یکی چهار درم و نیم سقمونیا سه درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب
کرده هشت درم حب النیل هشت درم قند سفید بوزن ادویه اجزا کرفته بعسل کف
کرفته بسرشند شربتی چهار درم تا هشت درم بحسب مزاج با آب گرم جهت قولنج نافع بود
**جوارش عود** مستعمل هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام باز دید کند و معده را قوت
دهد و بلغم و رطوبت دفع کند **صفت آن** قرنفل سه درم مصطکی سه درم قاقله کبار
دو درم عود خام پنج درم زعفران یکدرم سنبل الطیب دو درم بسباسه دو درم
جوزبوا یکدرم پوست اترج نیمدرم دارفلفل یکدرم نبات دو من **نوعی دیگر**
مستعمل قرنفل دو درم عود خام نیمدرم پوست اترج دو درم قرفه چینی دو درم نبات
یکمن **نسخه دیگر** عود خام نیمدرم نبات یکمن **جوارش عنبر** مستعمل عنبر اشهب یکمثقال
نبات یکمن بقوام آورده و فرو گیرد و عنبر دران انداخته و به شور بزنند تا عنبر یکدل از و
ویست آید و بکار برد و نگاه دارد **جوارش مصطکی** سودمند بود سردی معده و جگر
را و بادهای آن و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد **صفت آن** مصطکی دو مثقال
و نیم قند سفید یکمن مصطکی با آب تر کنند و بسایند و آنزمان که قند تیره شده باشد و تر و یک
باشد که بریشک زند مصطکی سه مثقال و چهار مثقال بسایند و در کلاب ریزند و اگر خواهد
در آب بسمند ریزند و بکار دارد که نافع بود **جوارش فواکه** و این جوارش بیکی از این ها

کسی که تب نکرده بود و این خاصیت صنعت مؤلف کتاب است معده را قوت دهد
وقی باز دارد و دل و روده را قوت دهد و صفرا بشکند و تشنگی ببرد آن کرد و دفع خمار
بکند صفت دواء دیگر آب انار ریبی و آب سیب و به اصفهانی و بلیمو آب غوره و زرشک و
سماق آب کیل مجموعه بستانند بجوشانند تا یکمن با ریچار رنگ آید بعد از آن
ابلوج صافی کرده بقوام زیاده آورده و در تبرزدن آن اینها میریزد و بس روی
سنگ ریزد و ببرد و نگاه دارد و اگر در تبرزدن قدری آب لیمو و آب حماض
اضافه کنند بهتر بود جوارش املج املاء مولانا مرحوم عز الدین مسعود علیه الرحمه
شیره املج بست شقاقل پوست بیرون پسته مصطکی پوست ترنج زرشک
منقی عود خام از هر یک سه درم عنبر اشهب یکمثقال قند یکمن و نیم الباب الرابع فی
الاطریفلات اطریفل بزرگ پوست هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله امله مقشر فلفل
دارفلفل از هر یک سه درم زنجبیل بسباسه بوزیدان شیطرج هندی شقاقل مقشر
تودری لسان العصافیر مغز حب الفلفل کنجد مقشر خشخاش سفید قند سفید بهمنی
از هر یک ده درم مجموعه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چند آن عسل
کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال تا دو مثقال بعد از دو ماه استعمال کنند
و قوت این تا سه سال می ماند سود مند باشد بواسیر را و لون را نیکو کند و
معده را قوت دهد اطریفل کوچک نافع بود جهة استرخاء معده و رطوبت آن

بواسیر را

و بواسیر را دفع کند و ذهن را نیکو گرداند **صفت آن** پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هلیله زرد
پوست بلیله املهٔ مقشر از هر یک ده درم کوفته بیخته با روغن بادام چرب کرده
با سه چندان عسل کرفته بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی یک مثقال تا دو مثقال
**اطریفل کشنیز** جهة صداع که از بخارات معده باشد بغایت نفع رساند و قوة معده
بدهد **صفت آن** پوست هلیله کابلی پوست بلیله املهٔ مقشر هلیله سیاه کشنیز خشک
من ساوی الاجزا کوفته بیخته با روغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل کف
کرفته بسرشند و بعضی هلیله سیاه نمیکنند بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی یک مثقال
تا دو مثقال **اطریفل مقل** ملین مستعمل پوست هلیله سیاه و پوست هلیله زرد املهٔ
مقشر اسطوخودوس و افتیمون بسفایج از هر یک ده درم مقل و فلوس خیار چنبر
از هر یک سه درم مقل خیار چنبر در آب کنند و عسل کف کرفته سه وزن ادویه
بر سر آن کنند و داروها بدان بسرشند و معجون سازند که بغایت نافع است
**اطریفل دیدان** جهة دفع کرمهای خورد و بزرگ مفید بود **صفت آن** برنگ کابلی
مقشر ده درم حب النیل تربد سفید خراشیده مجوف بروغن بادام چرب
چرب کرده قسط تلخ از هر یک پنج درم قنبیل ترمس افسنتین رومی شیح
ارمنی افتیمون ملح نفطی خردل سفید شحم الحنظل سعد هندی داخشک از هر یک
سه درم کوفته بیخته با دو چندان عسل کف کرفته بسرشند شربتی از دو درم

تا چهار مثقال شاید الباب الخامس في المربيات اترج مربا طبیعت

صفت در گرم و خشک بود و قوت معده بدهد خاصیت که پوست زرد تر باکند

بستانند اترج بزرگ که این را دلاباله خوانند و با یکو بتند و زردی پاک

کنند و گوشت اندرون در دیگ اندازند و آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس

بیرون آورده و بیفشارند و در عسل سفید اندازند و با آتش نرم بجوشانند

تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همین سبیل المربیات مثل اترج و هلیله

و شقاقل و جزر و امثال آن بعسل بهتر بود و بتمر هندی و سیب و لوچه

و امثال آن بقند بهتر بود شقاقل مربا باه را زیاده کند و مجامعت را

قوت دهد و نعوظ تمام آورد صفت آن بستانند شقاقل تازه و منقا کنند

بجوشانند تا نیم پخته شود و بعد از آن عسل صافی بر سر آن کنند و با آتش نرم

بجوشانند تا بقوام آورد و فرو گیرند و در ظرف سبز کنند یا چینی تا چهل روز بعده

استعمال کنند جزر مربا باه را زیاده کند و قوت بدهد و سینه را نیکو بود

صفت آن بستانند جزر تر خوب بزرگ پوست آن بتراشند و پاره کنند

بمقدار انگشت کوچک همه و چوب اندرون وی بیندازند و با قدری عسل

بجوشانند تا نیم پخته گردد پس بیرون آورد و عسل صافی بر سر آن کنند

و بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همین سبیل و در ظرف کنند

تا چهل روز

تا چهل روز سر بردن ظرف بسته باید شستن ظرف هر روز برای همه مربیات
الیفع است بغیر از مربای ترنج که احتیاج شستن ندارد تفاح مربا جهة قوت
معده و دل بنهایت نافع بود صفت آن بستانند سیب اصفهانی و بآب در دیگ کند
و بجوشانند تا نیم پخته شود و قند صافی بر سر آن کند و بجوشانند چنانکه سیب رنگ
مکرر اندر پرده شکل گردد و در ظرف کند و بعد از چهل روز استعمال کند و
این مؤلف گوید بهتر آنست که سیب را پوست باز کند و آن دانه که اندرون
وی است و غلاف آن دانه بیرون آورند بعد از آب بجوشانند تا نیم پخته شود
و در قند اندازند و بجوشانند تا بقوام آید سفرجل مربا قوت دل زیاده از سیب
بود در تقویت معده صفت آن بستانند به اصفهانی رسیده سر بر پاره کند و بآب
بجوشانند تا نیم پخته شود و قند بر سر آن کند و بقوام آورد و بعد از چهل روز استعمال
کند کمثری مربا جهة قوت معده نافع بود صفت آن بستانند ملی اصفهانی پاره کرده
و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود و قند بر سر آن و بقوام آورد چنانچه ملی بر زده گردد
و در ظرف کند ادرک مربا حرارت ساکن کند و طبیعت نرم دارد و تشنگی
بنشاند صفت آن بستانند الوچه اصفهانی یا بخارائی و بآب بجوشانند تا نیم پخته شود
قند صاف بر سر آن کند و بآتش آهسته بقوام آورد و جلاب ماند که تنک
بود که بر سر آن کند همه مربا به و سیب و ملی است آبدار است و در جوشیدن

رطوبت باز رسید هد **قرع مربا** سینه را بغایت نافع بود و شش و مثانه را که درد
صلابتی باشد **صفت آن** بستاند کدوی تازه نازک و پوست آن بخراشد
و مغز بیندازد و پاره کند مانند انگشت و با آب بجوشانند تا نیم پخته شود
پس بیرون آورد و در عسل یا قند اندازد تا بقوام آید **بطیخ زرد مربا**
دفع حرارت بکند و تشنگی بنشاند **صفت آن** بستاند پوست خیار کدو و سه
شبانه روز در آب خوی اند پس بر آتش نهد و چندان آب و عسل
بر سر آن کند و بجوشانند تا نیم پخته گردد بعد از آن فرو گیرد و بنهد تا آن آب
بیالاید پس در عسل مصفی بیندازد و بجوشانند تا بقوام آید **اترج مربا** جهة قوة
و قولنج ریحی بغایت نافع بود و مصروع را بغایت سودمند بود **صفت آن** بستاند
وج ترنج را به سه شبانه روز در آب خوی اند پس بیرون آورد و قدری آب
و عسل بر سر آن کند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آورد و عسل مصفی بر
آن کند و بقوام آورد و در ظرفی کند و بعد از چهل روز استعمال کند و دست
از شستن ظرف ندارد **جوز مربا** سودمند بود معده سرد را و گرده
را نافع بود و باه را زیاده کند **صفت آن** بستاند گردکان تر که هنوز پوست
آن صلب نشده باشد و آن پوست از وی جدا کند و با عسل در دیگ کند و
با آتش آهسته دو سه جوش بجوشانند و در ظرفی کنند و بعد از چهل

[illegible] استعمال

روز استعمال کند لوز مربا سودمند بود سرفه را صفت آن بستاند بادام فربه و مغز کند
و در دیگ کنند و دوشاب و آب قند بر سر آن کنند چندانکه ازو افزون بود تا
و دو سه جوش بجوشانند و فرو گیرند و سه روز رها کنند پس دوشاب ازو دور کرده و در دیگ
کنند و عسل بر سر آن کنند و دو سه جوش سبک بجوشانند و در ظرف کنند و بعد
از چهل روز استعمال کنند بنفشه مربا سینه را نرم کند و سرفه که از حرارت بود
ساکن گرداند و خشونت حلق را دفع کند صفت آن بستاند گل بنفشه خوب تازه
بی دنبال و در دست بمالند تا کشته شود و اگر خواهد با قند بکوبد و در هر یک من بنفشه
دو من قند سفید بکند و بعضی چهار من بکنند و در آفتاب نهند تا چهل روز بامداد
و شبانگاه تحریک کنند گلنگبین شکری سود بود بلغم را و قوت معده بدهد و بغایت
هاضم نیکو بود صفت آن بستاند ورق گل سرخ تازه یک من و قند سفید اگر خواهد
چهار من تا همچنین که در خمیره بنفشه گفته شد باز دو گلنگبین عسلی سردی معده را
نافع بود و استسقا را و سردی جگر و سوء الهضم که از سردی بود صفت آن همچو
گل قند است که گفته شد گلنگبین مفرح قوت دل و دماغ و معده بدهد و از جمله
مفرحات صفت آن بستاند گل به همچنین که در گلقند گفته شد باز دو گلنگبین
لسان الثور از ادویه قلبی است ماده سودا را قطع کند و خفقان زایل
کند و سرفه یابسی را نافع بود صفت آن بستاند گل گاو زبان هر یک [illegible]

گل گاوزبان ده من قند اضافه کنند و بکوبه و چهل روز در افتاب نهند

و هر روز تحریک داده باشد الباب السادس فی الاشربة و ربوب شراب

شراب عناب سرد و تر بود جهة سرفه و غلبه خون و اصحاب ماشری

و جدری و حصبه و درد سینه را نافع بود بغایت صفت آن بستانند عناب

جرجانی فربه یک چهار یک در ده من اب بجوشانند تا باز دو دانگ

اید و در دست بمالد و صاف کند یکمن قند صاف کرده بر سر آن کند و بقوام

اورد شربتی از دو درم تا ده مثقال شاید شراب بنفشه معتدل بود

در سردی و تری جهة ذات الجنب و ذات الریه ساکن و درد گرده را نافع بول

و بول براند و شکم براند و سینه و حنجره و سرفه که با تب بود را نافع صفت

بستانند گل بنفشه تازه یک چهار یک و ببرد و بیالاید و یکمن قند صاف کرده

بر سر آن کنند و بقوام آورد و اگر خواهد مسهل بود پنج نوبه بنفشه مکرر کند

و اگر بنفشه تر نبود یک دقه بنفشه خشک با یکمن قند برد شراب دیناری

ذات الجنب و جادث جگر را نافع بود و طبیعت نرم دارد و تشنگی بنشاند

و سوء القنیه و استسقا را نافع بود صفت آن بستانند تخم کاسنی بیست درم

بوست بیخ کاسنی تازه سی درم نیلوفر ده درم گاوزبان ده درم

و رق گل سرخ بیست مثقال تخم کشوث نخود درم زر بکتان ابسته ریوند

ریوند چینی پنج درم و اگر پنج مثقال بود شاید ادویه را بغیر از ریوند بجوشانند
و بپالایند و یکمن قند صاف بر سر آن کنند و بقوام آورند و ریوند سوده
را سیره بگیرند و بر سر آن کنند شراب بزوری جهت سستی معده و
جگر و بادها بشکند و مفاصل را نافع خصوصا سستی را صفت آن بستانند
پوست بیخ کاسنی شش درم تخم کاسنی بیست درم پوست بیخ رازیانه
بیست درم تخم کشوث پنج درم در کتان بسته پوست بیخ کبر ده درم
کرفس ده درم پوست بیخ کرفس ده درم بجوشانند و بپالایند و یکمن و نیم
قند صافی کرده بر سر آن کنند و بقوام آورند شراب نوفا جهت ضیق النفس
و سعال بلغمی را الغایت نافع بود صفت بستانند عناب [illegible] دانه سپستان پنجاه
دانه انجیر سفید بیست دانه مویز طایفی پنجاه دانه بنفشه چهار درم پرسیاوشان هفت
درم تخم خطمی و تخم خبازی از هر یک پنج درم بیخ مهک خراشیده هفت درم
زوفای خشک هفت درم و در نسخه دیگر فراسیون پنج درم اضافه میکنند آورده
بجوشانند و صافی کنند و یکمن قند صافی بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید
شربتی از ده درم تا بیست مثقال بود شراب صندل سودمند بود جهت
ضعف دل و جگر گرم و تب محرق صفت آن بستانند صندل مقاصری و سوهان
باید صد مثقال و اگر بگلاب خواهد یکشبانروز در گلاب خیسانند

واگر ترش خواهد باب غوره یا سرکه هرکدام که خواهد صندل دران خوب بدانگذارد
که کفایت کند و بعد از ان بپالاید و قند صاف کرده یکمن بر سر آن کند و بجوشاند تا بقوام
آید **شراب لیمو** سرد و خشک بود و اندک حرارتی درون باشد قوت معده بدهد و
صفرا بشکند و هاضمه را یاری دهد و دفع قی بکند و خمار را سود مند بود و تبهای
صفراوی زایل کند و تشنگی بنشاند **صفت آن** بستانند لیموی خوب آبدار و آب آن
بگیرند و قند صاف کرده بقوام زیاده اورده و قدری گلاب و آب لیموان مقدار
که کفایت کند بروی ریزند و اگر حکیم جوش بزنند شاید و اگر خشک خواهد از آتش
فرود گیرند و بر سر آتش سوخته نهند و بتر زنند و آب لیمو بران می ریزند و بتر میزنند
تا آنزمان که تمام بود **شراب سیب** بهترین آن بود که از سیب شامی بود یا اصفهانی
طبیعت آن سرد و خشک بود و قوت معده بدهد و خفقان را سود مند بود و قی تسکین
کند **صفت آن** بستانند سیب اصفهانی و دانه از دی بیرون کنند و بکوبند بهاون سنگین
و آب آن بگیرند و در هر یکمن آب نیم من قند صاف کرده بنهند و بقوام آورد
**شراب به صفت آن** مانند سیب است که گفته شد اما به ترش و شیرین بر هم زده
باید که کند **شراب فواکه** نفع معده بدهد و دل و جگر را نافع بود و قی دفع
کند و صفرا بشکند و تاب التهاب را سود مند بود **صفت آن** آب سیب و آب به
و آب بلخی و آب انار ترش و شیرین و آب سماق و انبرشک و آب

مخمر

و آب کنبل مساوی یکدیگر و آب غوره و آب حماض و آب لیمون قدری اضافه
کنند شاید این آبها بجوشانند تا باز نیمه آید و هر یک من آب یک من قند بکنند و اگر نیم من
کند بهتر و بقوام آرد شراب تمر هندی طبیعت نرم و صفرا بشکند و دفع حرارت
بکند و قوت معده بدهد صفت آن بستانند تمر هندی زرد و تازه پاک کرده انداز خوشه
و دانه یک من و در چهار من آب بپزد تا باز دو دانگ آید و فرو گیرد و بپالاید
و دو من قند صاف کرده برسر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید شراب انار ترش
فی باز دارد و قوة معده بدهد صفت آن بستانند انار ترش و آب آن بگیرند و بجوشانند
تا نیم آید و بهر یک من آب انار نیم من قند صاف کرده برسر آن کنند و بجوشانند تا بقوام
آید و اگر قدری آب نعناع اضافه کنند شاید شراب نعناع بستانند آب انار ترش
و شیرین که با پیه گرفته باشند و بجوشانند تا به نیم آید بعد از آن آب انار جوشانیده
یک من و آب نعناع تازه نیم من و قند صاف کرده یک من برسر آن ریزند و بجوشانند
تا بقوام آید شراب الوچه بستانند الوچه سیاه فربه خوب یک من و پاک بشویند و
و در پنج من آب بجوشانند تنک و بپالایند و یک رطل ورق برسر آن ریزند
و بجوشانند و بپالایند و یکبار دیگر چنان کنند تا هفت نوبت مکرر کنند بعد از آن قند
صاف کرده دو من صاف کرده برسر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی
سه درم تا چهار درم شاید شراب دینار شکم بندد و قی باز دارد و

دل را قوت دهد و تسکین و صفرا بکند و ضماد صفت آن ریباس بلا بار رد
خوش بکوبد و بر آتش بیدار دود و بروی تسکین کند یا بجوشد و بکوبد بعد و لعاب
دیگستان و در قدح چینی کند و بگذارد تا صاف شود و باز تقدیر بگیر کند آهسته و چند نوبت
همچنین صاف کند و آنچه در بن قدح می ماند میریزد تا تمام صاف شود و بستی آتش صاف کرده
بقوام زیاد آورد و نزدیک بسپاس آب ریباس بر سر آن ریزد و باید که دیگ
سنگین باشد و بید برده باشد و با آتش آهسته تمام کند شراب غوره قایم معاً
ریباس بود در طبیعت صفت آن بگیرد آب غوره خوب و صاف کند و هر یکمن قند
یکمن آب غوره بنهند و بقوام آورد شراب خشخاش بستانند خشخاش بزرگ با پوست
صد عدد و نیم کوفته کنند و در ده من و نیم آب باران بجوشانند تا باز نیمه آید و در دست
بمالند و پالایه کرده و ده من قند بر سر آن کنند و بقوام آورد و اگر خشخاش با پوست نبود
تخم خشخاش نیم کوفته بکنند و بجوشانند و بزد شراب مورد بگیرد مورد دانه تازه
و بکوبد و آب آن بگیرد و صاف کند و بجوشانند تا باز نیمه آید و اگر دانه مورد تازه نبود بستانند
دانه خشک یکمن و در چهار من آب بزد تا یک من بماند فرو گیرد و در دست بمالد
و صافی کند و نیم من قند صاف کرده بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرد و
استعمال کند و این سرد و خشک بود و سینه و شش را نافع بود و قوت معده
بدهد و بغایت شکم ببندد شراب توت درد گلو و خناق را نافع بود

چنین بن

صفت آن بستانند توت سیاه و آب آن بگیرند و صافی کنند و بپزند تا نیمه آید و بهر پنج رطل
از آن سه رطل قند صاف بنهند و بقوام آورند **شراب عذب** بستانند انار عذب
و بجوشانند تا باز نیمه آید و صافی کنند و بهر یک من انار جوشیده یکمن قند صاف کرده بنهند
و بقوام آورند **شراب انجیر** قوت کرده بدهد و باه بیفزاید و نعوظ تمام آورد و منی بیفزاید
و مثانه را پاک کند از ریگ و علت و قوت مجامعت بدهد صفت آن بستانند انجیر
سفید خوب دو من و در پنج من آب بپزند تا باز یکمن و نیم آید و بپالایند و نخود یکمن در
پنج من آب بپزند تا باز دو دانگ آید و طبیخ نخود و انجیر بر سر هم کنند و نخود و انجیر بیندازند و
و یکمن و نیم عسل بر سر آن کنند و دارچینی و خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک
یک درم و زعفران نیم درم مجموع کوفته بیخته در صره بندد و در آن اندازد و بجوشانند
تا بقوام آورد و فرو گیرد و استعمال کنند شربتی پنج مثقال بلعوق کند و پیش از غذا نیز
شاید و اگر با آب گرم خورند هم شاید **شراب گاوزبان** دل را قوت دهد و توحش
سودا وی را زایل کند صفت آن بگیرند لسان الثور معطر یکمن و آب بادرنجبویه
یکمن عسل صافی یکمن بر سر هم بگیرند و بجوشانند تا بقوام آورد و فرو گیرد و استعمال
کنند و اگر خواهند زعفران یک درم آورده حل کنند و اگر قند خواهند شاید و اگر گاوزبان
تر نباشد گاوزبان خشک حل مثقال در یکمن گلاب خیسانیده و
بجوشانند و بپالایند و قند صاف کرده بر سر آن کنند و بقوام آورند شربتی

دو درم نافع بود **شراب بالنگو** بستانند بالنگوی تازه یک من گاوزبان خشک سی
درم بجوشانند و اگر بالنگوی خشک سی مثقال بجوشانند و بپالایند و یک من عسل
کف گرفته بر آتش کنند و بجوشانند تا بقوام آید و بعضی درین آب بالنگو زعفران
و مصطکی میکنند و اولیتر آن بود که نکنند و اگر احتیاج بر آن بود وظیفه طبیب بود
ترکیب آن و اگر قندی خواهد همین سبیل که گفته شد **رب السیب** آب سیب
کافوری بگیرد و صاف کنند و بجوشانند و بقوام آورند و در ظرفی نگاه دارد **رب**
**به** اصفهانی را از دانه پاک کنند و هاون سنگین بکوبد و آب آن بگیرد و صافی
کنند و بجوشانند بقوام آورند **رب مورد** آب دانه مورد بگیرد و صاف کنند و
بجوشانند تا بقوام آورند **رب غوره** همچنین کنند **می به** بگیرد آب ترش و شیرین
ده رطل شراب کهن خوشبو پنج رطل همه یکی بجوشانند تا به نیمه آید بس فرو گیرد
و بپالایند و عسل یا قند هرچه خواهد دو رطل در آن فرو ریزد و این داروها
اندر آن کند زنجبیل و سنبل زعفران قرنفل مصطکی و عود خام از هر یک نیم درم بعضی
با زعفران و مشک بیخته هر کدام دانگی بجز کرده اند **سکنجبین ساده** قند صاف کرده
سرکه سفید آن قدر که کفایت بود بر سر آن کنند قدری گلاب و اولیتر آن
بود که در دیگ سنگین کنند و برند و بجوشانند تا بقوام آید که سرکه در اول بکنند
تا چون بقوام آید اندک سرکه خام نباشد و اصح آنست که شربت را قریب

25

قریب بقوام آرد بعد از آن سرکه داخل کند و قوام شربت ما تمام رساند و در این
ضمن سرکه پخته میشود و اگر در ابتدا سرکه داخل کند در جوش بسیار سرکه متغیر
الحالت میشود و این سکنجبین تب زایل کند و تشنگی بنشاند و بلغم پاک کند
و محرور المزاج را نافع بود و صحت محروری نگهدارد سکنجبین آبی قوت معده
و جگر بدهد و اشتها باز دید کند و سده بگشاید و ناقها را سود مند بود صفت
بگیرد به اصفهانی خوب و از پوست و دانه پاک کند و بکوبد و آب آن بگیرد
یک من آب به و یک من قند صافی و یک چهار یک سرکه بر سر آن کند و بجوشاند
تا بقوام آید و اگر چند پاره به در آن اندازد شاید و اگر با آب خواهد عوض سرکه
آب لیمو اندازد سکنجبین بزوری سرد سده جگر بگشاید و استسقی و سوء القنیه
زایل کند و بول و تشنگی بنشاند و تب های تیز را سود مند بود صفت او
تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیار زه تخم بالنگو از هر یک هجده درم پوست بیخ کاسنی
پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته کرده و در سه رطل آب و در سه منقا
سرکه بخیسانند یک شبانروز بعده بجوشانند و پالایند و یک من قند صافی کرده
بر سر آن کنند و بقوام آورند سکنجبین بزوری گرم سده جگر و معده بگشاید و
بول براند و معده را از بلغم و بول پاک کند و استسقا و سوء القنیه را نافع بود و
تشنگی ساکن کند صفت او پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه

هر یک هفت درم تخم کرفس رازیانه انیسون تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک
پنج درم عصاره غافث ریوند چینی از هر یک دو درم مجموعه کوفته بجه در سه
رطل و چهار یکی سرکه خوب نبیده همچنین که در سکنجبین بسر دکفته شد ب سکنجبین
بزوری ریوندی تخم کاسنی تخم خربوزه تخم خیارزه تخم خیار بادرنگ
از هر یک ده درم نیمکوفته پوست بیخ کاسنی تر پنجدرم ریوند چینی پنج مثقال
نبات یک من سرکه چهل درم چنانچه گفته شد بزور و ریوند را شیره بکیرد چنانچه
در شراب دینارى ذکر رفت سکنجبین بزوری معتدل سده جگر و سپرز بکشاید
و بول براند و تب‌های گرم را نافع بود صفت آن تخم کاسنی تخم کرفس تخم رازیانه
از هر یک سه درم تخم خیارزه و خربزه و خیار بادرنگ از هر یک پنجدرم پوست
رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی از هر یک ده درم مجموعه کوفته با
یک چهار یک سرکه و سه رطل آب چنانچه ذکر رفت با یکمن قند صافی بقوام
اورد سکنجبین عنصلی سرکه عنصل یک چهار یک عسل مصفی بجوشانند تا بقوام
اید جهة ضیق النفس و استسقا و ربو و سعال بلغمی و سعال قدیم بغایت
نافع بود باب السابع فی اللعوقات لعوق سپستان سودمند بود
جهة خشونت حلق و شرفه و سینه و شش پاک کند از اخلاط و ذات
الجنب و ذات الصدر را نافع بود صفت سپستان فربه دو بست دانه
بجوشانند

مویز طایفی بی دانه چهل درم فلوس خیارچنبر ده مثقال بیخ مهک خراشیده نیم کوفته
چهل درم مجموع در شش رطل آب بپزند تا باز دو دانگ آید و در دست بمالد
و صاف کند و نیم من قند بر سر آن کند و بجوشاند تا بقوام آید لعوق زوفا
سودمند بود سرفه کهن و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند صنعت آن
ایرسا و زوفا خشک از هر یک بیست درم ایرسا نیم کوفته کند و با سه رطل آب
بجوشاند تا باز یک رطل آید و بدست بمالد و صاف کند و یک رطل قند صاف کرده
بر سر آن کند و بجوشاند تا بقوام آید لعوق اسقیل سودمند بود جهت ربو و سرفه
کهنه چون از رطوبت غلیظ بود صنعت آن بستانند اسقیل بریان کرده سه
درم ایرسا دو درم فراسیون و زوفا از هر یک یک درم کوفته بپزند بعسل
مصفی بسرشند و استعمال کنند لعوق خیارچنبر صنعت آن پنجاه مثقال عناب
بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز سه دانه بیخ مهک خراشیده ده درم
خشخاش نیم کوفته بیست مثقال زوفا و رازیانه از هر یک سه مثقال
الوی سیاه نیم کوفته سه درم کثیرا [illegible] مثقال صمغ الوی سیاه ده درم بر سیاوشان
پخته‌های [illegible] سفید بیست علاوه بجوشانند و بدست بمالد و صاف کند و فلوس
خیارچنبر بیست مثقال در آن حل کند و قند سفید نیم من اضافه کند و باز دو سه
جوشش بدهد و مغز خیارین و مغز بادام شیرین از هر یک پنج درم حلیمو سه درم کوفته

و بپزند بدان بسرشند و بیست مثقال روغن بادام شیرین اضافه کنند و استعمال

کنند **عرق خشخاش** سودمند بود نزله و ریشهای سینه و خون رفتن آن

و سرفه گرم را مفید بود **صفت آن** بستانند صد عدد خشخاش بزرگ و دانه

او بیرون نهاده در ده رطل آب خوش بیاغارند یک شبانروز پس بجوشانند

تا باز نیمه آید و در دست بمالند و صاف کنند و در هر یکمن آب خشخاش نیم من

قند صاف کرده و نیم من نبات بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند

و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته از هر یک پنج درم کوفته بیخته بدان بسرشند و

استعمال کنند **عرق رب السوس** سودمند بود فضول لزج را که در

سینه جمع شده باشد **صفت آن** رب السوس کتیرا مغز بادام تلخ سفید کرده تخم

رازیانه از هر یک جزوی کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و روغن بادام

اضافه کنند شربتی یک مثقال تا دو مثقال بطبیخ زوفا بیاشامند **الباب**

**الثامن فی السفوفات سفوف حب الرمان** سودمند بود اسهال که

از ضعف معده و روده بود و قوت بدهد **صفت آن** انار ترش و شیرین

بریان کرده بیست درم تخم مورد سماق زیره کرمانی برگ کنار اسفنج

کشنیز بریان کرده خرنوب نبطی و شامی از هر یک المثقال سفوف سازند

شربتی پنج مثقال بود و مجموع سفوفات قوت آن تا دو سال باقی ماند ماه

۱۲ اوزان

بعد از ان ضعیف گردد سفوف سقلیانا سودمند بود اسهال و زحیر و ضعف
معده و بواسیر را الغایت نافع بود صفت حب الرشاد بریان کرده یک چهار یک
زیره کرمانی بسرکه خیسانیده خشک کرده بریان کرده بیست مثقال بزر کتان
بزر الاس الملح السود از هر یک ده مثقال مصطکی پنج درم هلیله سیاه در روغن زیت
بریان کرده و ادویه را کوفته بیخته بعد از حب الرشاد که ان هم کوفته و بعضی هلیله کابلی
در روغن زیت بریان کرده اضافه میکنند شربتی یک مثقال با دو مثقال سفوف برای ریگ
از مثانه و گرده طفلان پاک کند صفت مغز تخم خربزه صمغ عربی صمغ اجاص قلب از هر یک
پنج درم کوفته بیخته سفوف سازد شربتی یک درم تا یک درم سفوف الطین مستعمل که اورا
نشاسته خوانند سودمند سحج و اسهال بمواد را صفت انکه ملو... تخم مرو و
نشاسته و تخم حماض نیم کوفته کنند و تخم ها را بریان کنند و خلط کنند باید که مجموع
بریان کرده بود بعد از طباشیر و گل ارمنی که از احتیاج نیست بریان کردن و بکلاب
تر کنند و بروغن چرب کنند شربتی سه درم تا پنج مثقال فرو برد و اگر برب به
یا رب سیب یا رب مورد خورد بهتر و بعضی بارتنگ اضافه کنند سفوف الخرنوب
مستعمل سودمند بود اسهال و استرخاء معده را صفت انکه خرنوب نبطی بدانه
زیره کرمانی بسرکه خیسانیده نیم ... سماق بیست کنار حب الاس بلوط کشنیز
خشک بریان کرده اجزا را شاد کوفته سفوف سازد شربتی یک مثقال تا دو درم

باب سیوم در لعوقها سفوف سورنجان جهت ماده صفرا و درد سودمند بود صفت آن

سورنجان مصری ده درم مغز بادام سفید کرده پنجدرم سنای مکی پنجدرم قند سفید ده درم نبات

زعفران نیم درم سقمونیای مشوی نیم درم و این در نسخه مستعمل دار الشفا بسیار بوده

سفوف بلوط مستعمل شکم را به بندد صفت آن شاه بلوط و تخم الزبیب از هر یک ده درم

کوفته بیخته شربتی سه مثقال استعمال کند سفوف عنبر با نیسی مستعمل سودمند بود ضعف معده

و قوت دل بدهد و شکم را به بندد و بغایت نافع بود صفت آن نانخواه و سماق و زنجبیل

و انار دانه ترش از هر یک یکدرم زرشک بیدانه و پست کنار از هر یک دو درم قند سفید

بیست درم مجموعه کوفته بیخته استعمال کند سفوف سماق سودمند بود ضعف معده را قوت

دهد و شکم را به بندد صفت آن سماق ده درم انار ترش بریان کرده و تخم مورد

از هر یک پنجدرم خرنوب نبطی سه درم صمغ عربی جلنار از هر یک یکمثقال و نیم مجموع

کوفته بیخته شربتی پنجدرم سفوف بلیله خاص مسهل نقرس و مفاصل و عرق النسا بود و بغایت

مجرب است صفت آن سورنجان مصری هفت درم پوست هلیله زرد هفت درم

سنای مکی ده مثقال بوزیدان سه درم ورق گاوزبان پنجدرم پوست بیخ کبر سه مثقال

زعفران نیم درم مغز بادام مقشر سه درم قند سفید شصت درم سقمونیای مشوی

یک مثقال مجموعه کوفته بیخته و بغایت سحق کرده تا ده مثقال بر سر او آب گرم

بازخورد و بعضی سقمونیا نمیکنند سفوف سورنجان مستعمل ایضا مسهل جهت

سنای مکی

بلوط

مثقال

مفاصل

جهة مفاصل و نقرس و عرق النسا بغایت نافع است صفت آن سورنجان مصری
ده درم سنا مکی هفت درم مغز بادام مقشر سه درم زعفران نیم درم قند سفید سی
درم سقمونیا بریان مشوی یک درم و اگر ماده بلغم بود احتیاج سقمونیا نیست ترکیب
باید کرد اند که چون ماده بلغم بود عوض سقمونیا تربد بکنند نیم درم شربتی دو مثقال
بالای آن آب گرم د سفوف سرطان جهت مسلول بغایت نافع بود صفت آن
سرطان نهری سوخته ده درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید و سیاه مغز تخم
خربزه از هر یک نیم درم کوفته بیخته استعمال کنند و این سفوف مسلول را بغایت
نافع بود و باید که سرطان بخاکستر چوب برای شسته باشد بعد از آن بسوزانند و
بعضی عوض تخم خربزه کثیرا سه درم میکنند و بعضی نمیکنند سفوف زرد سودمند
بود جهت باد ناو نفخ که در معده بود صفت آن کرویا و انیسون و زیره کرمانی و
تخم کرفس قاقله و قرفه و ناخواه از هر یک دو درم قرنفل و زنجبیل و دار فلفل از
هر یک نیم درم قند سفید بیست درم کوفته بیخته شربتی ده درم استعمال کنند
والله اعلم الباب التاسع در حبوبات حب ایاره سودمند بود مرض
های سر و معده را پاک کند از اخلاطها صفت آن ایاره فیقرا یکمثقال تربد سفید
تراشیده بروغن بادام چرب کرده یکدرم حب النیل انیسون غاریقون سفید

از هر یک نیم درم نمک هندی دانگی و نیم حنظل دانگی کوفته بیخته با آب راز یانه تر
بسرشند و حب سازند هر یک بمقدار نخودی و این یک حب شربت است
و اگر خواهد در عسل گردانیده فرو برد و اگر خواهد در میان شکر سرخ فرو برد و این
حبوب مسهل قوت آن تا دو ماه می‌ماند بعد از آن ضعیف میشود و اولی آن بود
که در روز سیازند و در پشت غربال نهند و در سایه خشک کنند و سحرگاه استعمال
کنند حب الصبر صبر سقوطری تربد سفید مجوف خراشیده با روغن بادام چرب کرده
یکدرم صفت اسی حب النیل غاریقون افسنتین هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی
از هر یک دانگی و نیم مقل کتیرا از هر یک دانگی کوفته بیخته با آب کرفس تر بسرشند و حب
سازند و این یک شربت است حب سورنجان سودمند بود درد مفاصل
و نقرس و عرق النسا را صفت آن صبر سقوطری تربد سفید مجوف سورنجان
مصری از هر یک نیم مثقال هلیله حج یکدرم حب النیل غاریقون از هر یک نیم درم
کتیرا و شحم الحنظل از هر یک دانگ نمک هندی دانگی و نیم کوفته بیخته با آب کرفس تر بسرشند
و حب سازند و این یک شربت است حب سنبار سودمند بود جهة
درد معده و ریو صفت آن صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد و ورد گل سرخ
تربد سفید مجوف خراشیده و بروغن بادام چرب کرده مصطکی از هر یک یکدرم
کوفته بیخته حب سازند و در سایه خشک کنند و از آن یکمثقال تا نیم درم وقت خواب

فرو برد و خواب کند **حب مقل** هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و املهٔ مقشر و پوست بلیله از
هر یک یک درم مقل ازرق چهار درم مقل در آب کنند تا خوب بپاید و در هاون کنند
و بساید تا حل شود و داروها بدان بسرشند و حب سازند شربتی دو درم **صفت**
حبی که مجامعت را قوت دهد و این حب جالینوس است و مفید **صفت آن** مغز دماغ
گنجشک نر و شقاقل مصری و تخم پیاز سفید و کشنیز خرما اجزا مساوی کوفته بیخته بسرشند
و هر زمان که خواهند هفت حب از این در شراب حل کنند و بیاشامند نعوظی
تمام شود **حب السعال** جهت سرفه رطب مفید است **صفت آن** فلفل و نبات مصری
مساوی کوفته بیخته حب سازند **حب غاریقون** غاریقون پنج درم تربد سفید مجوف
پنج درم ایرسا سه درم ایاره فیقرا پنج درم فراسیون سه درم شحم حنظل دو درم
انیسون یک درم انزروت دو درم سقمونیا مشوی یک درم کوفته بیخته حب سازند
شربتی دو درم و قوت این تا شش ماه باقی ماند سده ها بگشاید و جهت دفع استسقا
و بیماری های جگر را سود دارد **حب اسطمخیقون** سودمند بود جهت مرضهای بلغمی غلیظ
بود و سوداوی و قولنج بگشاید **صفت آن** حب بلسان عود بلسان سلیخه سنبل الطیب
اسارون دارچینی زعفران مصطکی پنج اذخر درج عصاره افسنتین تخم کرفس زراوند
مدحرج از هر یک یک درم صبر سقوطری پانزده درم سقمونیا مشوی غاریقون سفید شحم حنظل
و از هر یک سه درم افتیمون بسفایج فستق از هر یک شش درم کوفته

بیخته حب سازند و در ظرف آبگینه نگاه دارد بعد از آنکه در سایه خشک کرده باشد
شربتی دو درم و نیم بود **حب قوقایا** سودمند بود درد سر را که از بلغم بود و چشم را
روشن کند و خلطهای غلیظ را از بدن پاک کند و این از جالینوس است **صفت آن**
صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی از هر یک یکدرم کوفته بیخته به آب کرفس حب سازد
شربتی یک مثقال و بعضی در این نسخه ورق افسنتین با عصاره افسنتین از
هر یک باشد استعمال کنند **حب المسک** مستعمل مؤلف بوی دهن خوش کند
و قوت دل دهد **صفت آن** سنبل الطیب ترنجمشک و قرنفل و نارمشک کبابه
و قرفه بسباسه فوفل خولنجان سعد کوفه زنجبیل ساذج هندی از هر یک یکدرم مشک
ترکی با آب به و گلاب و صمغ عربی حب سازند **حب المقل** شکم بندد و قطع اخلاط
دم بکند **صفت آن** سماق دو درم عفص یکدرم قشر رمان نیم درم حب الآس ده درم
دانه مویز [illegible] درم کوفته بیخته آنها که یکدرم صمغ عربی در آن حل کرده باشند سرشته
و حب سازند شربتی دو درم با رب مورد یا به استعمال کنند **حب السعال** سرفه
بلغمی را الغایت سودمند بود **صفت آن** رب السوس و کتیرا و کشمش از هر یک سه درم نشاسته
و کتیرا و صمغ عربی و مغز دانه کدو از هر یک یکدرم و نیم نبات مصری بوزن دارو کوفته
بیخته لعاب بهدانه حب سازند و استعمال کنند و در بعضی نسخه نبات نیم وزن داروها
نوشته است **نوع دیگر حب السعال** صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز تخم به و مغز تخم کدو

و مغز تخم خیار

مغز تخم خیارین از هر یک یکدرم مغز بادام خشخاش از هر یک دو درم نبات فانید
چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته کنند و حبها بهلی کند بمقدار ناخن و شب
در زیر زبان گیرند شفا یابد و اگر سرفه بلغمی بود رب السوس و مویز طایفی بیدانه
از هر یک دو درم زعفران نیم درم اضافه کنند و اگر شکر یا لعاب تخم به و روغن بادام
بهم زنند مفید باشد حب نوع دیگر که سرفه یابس را نافع بود صفت آن کتیرا نشاسته و صمغ عربی
و رب السوس اجزای مساوی کوفته بیخته با آب خالص سرشته کنند و حب سازند نوع دیگر
حب السعال و این حب جهة سرفه کهن مفید است صفت آن مغز بادام سفید کرده و مغز
تخم خیارین و نشاسته و صمغ عربی و خشخاش سفید از هر یک یکدرم رب السوس دو درم
باقلای مقشر سه درم کوفته بیخته بلعاب بنگو سرشته کنند و حب سازند و استعمال کنند نوع دیگر
سرفه سرد را مفید بود صفت آن بگیرد پوست بیخ رازیانه و تخم کرفس و رب السوس و
مغز بادام و پرسیاوشان کوفته بیخته با آب خالص سرشته کنند و حب سازند و استعمال نمایند
نوع دیگر سرفه تر را مفید بود صفت آن فلفل و نبات مصری مساوی کوفته بیخته
حب سازند و استعمال کنند حب السعال دیگر بجهة مستعمل سعال نشاسته و کتیرا از هر یک
سه درم خشخاش و رب السوس و بهدانه از هر یک چهار درم مغز بادام سفید
کرده دو درم صمغ سه درم نبات مصری ده درم کوفته بیخته بلعاب بنگو سرشته
و حب سازند نوع دیگر حلبه سه درم بیخ گاوزبان یکدرم کوفته بیخته با چهار درم نبات

مصری بریشند و حب و استعمال کنند و اگر بعوض بیخ گاوزبان کنند شاید الباب
العاشر فی الاقراص قرص ارنیسفون این نسخه از آن حسین بن اسحاق رازی
است اختیار نسخها است و این قرص از ادویه تریاقی است صفت آن دار شیشعان
اسارون از هر یک شش مثقال دارچینی بیست و چهار مثقال قرقه شش
مثقال حماما بیست و چهار مثقال سلیخه شش مثقال اقحوان سفید بیست
مثقال مصطکی شش مثقال زعفران دوازده مثقال مجموعه کوفته بیخته آب
ریحان بریشند با ماء العسل و در ساختن قرص دست بروغن بلسان چرب
کنند و در سایه خشک کنند و این قرص را قوت تا دو سال باقی بماند بعد از آن
ضعیف شود قرص ... و این قرص بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت این
تا دو سال باقی بماند بعد از آنکه ضعیف شود صفت آن بگیرد افعی اسفرجان ماده
نشانه ماده آنست که نر را دو قلاب باشد و ماده را چهار قلاب
باشد دو قلاب در یک غلاف و نشان افعی آنکه سر وی پهن بود و چشم وی
سرخ و کشیده و شکم وی صلب بود و نشان جوانی وی آنست سریع الحرکت
بود در رفتن و سر وی باشد چنانکه از زمین برداشته بود باید که
در موسم بهار که آفتاب بحمل آید و به بگیرند و بو ... باید لیکن چون آفتاب
بجوزا رسد نشاید و چون بگیرند هم در آن زمان یا روز دیگر و یا افکنند و اگر

انا کند

وسبع مهک خراشیده از هر یک بیست درم نشاسته سه درم زعفران دو درم کافور
نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول بسرشند و قرصها سازند و استعمال کنند قرص کافور ایضا
نوعی دیگر سودمند بود تبهای ملتهب محرق و تشنگی ساکن گرداند و تب دق را زایل کند و درد
معده و جگر و قذف دم را ساکن گرداند صفت آن طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ
هفت درم عود هندی دو درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار بادرنگ و تخم خرفه از هر یک
چهار درم تخم مهک و صندل مقاصری و ترنجبین پاک کرده و نشاسته و قند سفید
از هر یک سه درم صمغ عربی و کثیرا از هر یک دو درم کافور و زعفران از هر یک یکدرم
کوفته بیخته بگلاب و لعاب اسبغول بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال استعمال کنند تا شش
ماه قوه این قرص بماند قرص گل درد معده و تبهای بلغمی را نافع بود و مسهل
صفرا و بلغم بود صفت آن ورق گل سرخ هفت درم عصاره غافث طباشیر
سنبل الطیب از هر یک یکدرم رب السوس چهار درم کوفته بیخته بآب قرصها سازند
شربتی یکدرم و قوت این تا شش ماه باقی بماند قرص [illegible] جهة تبهای کهنه و صلابت جگر
و سپرز و درد پهلو و ورم [illegible] نافع بود صفت آن ریوند چینی شش درم [illegible]
لک مغسول تخم کرفس انیسون عصاره غافث از هر یک دو درم کوفته بیخته بآب قرص سازند
شربتی یکدرم تا یکمثقال و قوت این تا شش ماه بماند قرص خشخاش سودمند بود
بر سعال سینه و شش [illegible] و درد سینه و مثانه را زایل کند صفت آن ورق گل سرخ صمغ عربی

از هر یک چهار درم نشاسته و کثیرا و رب السوس از هر یک دو درم خشخاش سفید و سیاه از
هر یک سه درم طباشیر پنج درم زعفران دانگی کوفته و بیخته باب قرص سازد شربتی یکمثقال
و قوت این هم تا شش ماه بماند قرص غافث سودمند بود تبهای کهنه را و تب ربع را
و سده جگر و یرقان و درد جگر و سپرز را زایل کند صفت عصاره غافث
بیست درم سنبل ده درم طباشیر چهار درم کوفته بیخته باب قرص سازند شربتی یکدرم
و قوت این هم تا شش ماه بماند قرص کاکنج جهت زحیر مثانه و گرده بغایت نافع
بود صفت مغز تخم خیار بادرنگ حب کاکنج مغز بادام سفید کرده رب السوس کثیرا نشاسته
صمغ عربی کتیرا دم الاخوین تخم بنگ بذر [illegible] از هر یک ده درم افیون مصری یکدرم کوفته بیخته
قرص سازد شربتی یکدرم تا یکمثقال بعد از شش ماه استعمال کند و قوت این تا دو
ماه بماند بماند قرص کهربا سودمند بود جهت اختلاف دم و زحیر را نافع است سال
صفت طین مختوم طین ارمنی قرص طباشیر طرانیثا از هر یک دو درم تخم
حماض بریان صمغ عربی جلنار از هر یک چهار درم نشاسته ورق گل سرخ از هر یک
سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یکدرم بلوط دانه مورد پسته از
هر یک دو درم عفص زریر کهربا [illegible] کرده چنانکه رسم است از هر یک
نیم مثقال کوفته بیخته لعاب اسبغول قرص سازد شربتی یکدرم و قوت این هم شش ماه بماند
قرص صندل بجهت ابله و درد سر و شقیقه را نافع و گرمی سر نشاند و شقیقه علاج کند
صفت

صفت آن افیون جرباون کافور از هر یک پنجدرم کندر ذکر انزروت رامک

طین ارمنی از هر یک ده درم زعفران بزر البنج پوست بیخ تفاح از هر یک پنجدرم با

کوفته با گلاب و آبگاهو قرص سازند مثلث شکل و در سایه خشک کنند

وقت حاجت با آب گشنیز و ورق کاهو بالسرکه بسایند و طلا کنند صفت قرص سرطان

جهت مسلول بغایت نافع صفت آن طین ارمنی طین رومی نشاسته ورق

محتوم

گل سرخ از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا طباشیر سفید شادنج

مغسول از هر یک پنجدرم رب السوس سه درم کوفته بلعاب لسان الحمل

قرص سازند شربتی دو درم با شراب انار عذب جهت سل و دق و نفث خون نافع

بود الباب الحادی عشر فی الدبیلات و خراجات و دو قسم سودمند بود

اخلاط سوداوی و بلغمی و داء الثعلب تقحل خراج و دوالی است و عیاره سالم

تر از حبوب و مطبوخات بود صفت آن شحم حنظل بیست درم صبر سقوطری پنجدرم سکبینج

وجاوشیر از هر یک هشت درم خربق ده درم کمادریوس بیست درم فلفل

سفید و فطراساليون زراوند مدحرج دارچینی سلیخه زعفران و زنجبیل جعده

مرمکی از هر یک دو درم کوفته بجهت صمغها با شراب خولی بیدبرند و حل کنند و

بعسل کف گرفته بسرشند شربتی سه درم وزن ادویه شربتی دو مثقال یا چهار درم با

که افتیمون و شاهترج و هلیله سیاه و مویز طایفی و غاریقون و اسطوخودوس

و مافیطوس و بسفایج و کاوزبان و نیم درم نمک هندی و اگر تا آن جوشیده باشد
بجرع نماید و قوت این ایاره بعد از شش ماه تا چهار سال بماند ایارج فیقرا
سودمند بود امراض سر و رطوبت معده را و درد مفاصل و قولنج و قی بلغمی و فالج
و لقوه و استرخا و کزاز زبان صفت آن مصطکی زعفران سنبل الطیب و حب بلسان
و اسارون و سلیخه و دارچینی و عود بلسان از هر یک یک مثقال صبر سقوطری بیست مثقال
و بعضی شانزده مثقال میکنند کوفته و بیخته در ظرف آبگینه نگاه دارند و قوت این
تا چهار سال بماند شربتی یک مثقال تا دو درم با دویه دیگر که صفت آن در جب
ایاره گفته شد ایاره هندی جالینوس سودمند بود فالج و لقوه و تشنج و استرخا و
خلطهای سخت دفع کند و مثانه را سودمند بود و نافع بود کسی را که منی بغیر اراده آن
جدا شود صفت آن شحم حنظل غاریقون اشقیل مشوی سقمونیا خربق سیاه هر
فرفیون از هر یک شانزده درم بسفایج افتیمون افریطی مقل ازرق کمادریوس
سلیخه فراسیون از هر یک ده درم مر صافی سکبینج زراوند طویل فلفل سیاه
و سفید و دارفلفل دارچینی جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون از هر یک چهار درم بعضی
از اطبا زعفران و صبر از هر یک چهار درم میکنند در مثلث حل کرده و دارو کوفته
بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال تا چهار مثقال با آبی که بلیله کابلی و
و افتیمون و مویز منقی و نیم درم نمک هندی و اگر تا آن جوشانیده باشند بیاشامند

و این ایاره

و این ایارج بعد از شش ماه تا چهار سال قوت دارد ایارج لوغاذیا این ایارجه
مبارکه بسیار منفعت دارد بدن را پاک کند از همه خلطهای مختلفه از قعر بدن و خلطهای
مزمن بحرکت و دفع کند و این مسهل با زحمت بود و سودمند بود در فالج و لقوه و تشنج و صرع
و جذام و داء الفیل و برص و بهق و قوبا و سعفه و دوره و شقیقه و صداع و دوار و
صمم و وسواس و شهوت کلبیه و بعر عقل و عسر نفس و درد گرده و مثانه و نقرس و
درد مفاصل و عرق النسا و درد کوس و داء الثعلب و داء الحیه و البهان کسی
بهمه را نافع بود و حیض بسته بگشاید صفت آن نسخه حنظل مجرد درم اسقیل مشوی غاریقون
سقمونیا خربق سیاه اشق اسطوخودوس از هر یک ده درم و نیم افتیمون ایرسا کمادریوس
مقل ازرق جبرسنوطرا از هر یک سه درم حاشا ساذج هندی فاریقون فراسیون جعده
سلیخه فلفل سیاه و سفید دار فلفل زعفران دارچینی جاوشیر سکبینج سلیخه جندبیدستر
مرصافی فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین افربیون سنبل الطیب
حماما زنجبیل خطیانه رومی اسطوخودوس از هر یک دو درم کوفته بیخته صموغ را در آب
خوب بسایند تا حل شود و همه را بعسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار مثقال و
قوت این بعد از شش ماه تا چهار سال بماند و اولا آنست بود که شبانگاه فرو برد
و طعام جلاب با اسفاناخ و تره و افتیمون و پوست هلیله کابلی و گاوزبان و
اسطوخودوس و مویز طایفی و نمک قدری بخورد که نافع بود الباب التاسع

عاشر فی الشیافات شیاف خیار چنبر نیکو کی خطمی منع از هر یک سه درم سنای مکی
دو درم گل خطمی پنج درم بوره ارمنی یک درم شکر سفید بیست درم شیاف کندری بوره ارمنی
پنج درم کندر سه درم خطمی بیست درم شکر سفید پنجاه درم حنظل پنج درم شیاف سپید
شیاف زحیر شادنج عدسی الشیاف مر زعفران شیاف مامیثا اقاقیا کندر دریا
افیون از هر یک جزوی با آب مورد تر یا آب گشنیز یا آب سماق سرشته و بر سر
قدر السمان تعبیه کنند و استعمال و چون بقدم کاه رود و میانه بیرون آورد و
چون خارج دیگر استعمال کنند الباب الثالث عشر فی التریاقات تریاق فاروق
تریاق بزرگ خوانند و طبیعت آن گرم و خشک بود سودمند بود گزندها جانوران و مجموع
زهرها کشنده و شربت از آن بعد حاجت بود و اندک آن یک طسوج و زیاده از آن تا دو
مثقال و چون بر موضع که گزنده باشد طلا کنند سودمند بود و قوت دل بدهد و جمیع
مرضهای سرد را نافع بود و اگر خواص نوشته شود دراز میگردد و سعال و عسر النفس و درد
سینه و شش و نفخ معده و قولنج و استسقا و برص و بهق و جذام و اوجاع مفاصل
و مجموع مرضهای که از سودا و بلغم بود و صرع و صداع و تاریکی چشم و درد شقیقه و لقوه
را نافع و بول براند و حیض بگشاید صفت اقراص عنصل در نسخه چهل و هشت مثقال
اقراص مخلصه چهل و هشت مثقال چهار مثقال اقراص افعی اقراص اندروخورون
فلفل سیاه افیون مصری از هر یک بیست و چهار مثقال ورق گل سرخ تخم شلغم

ونوم برای این ساغار یقون رب السوس یا روغن بلسان از هر یک دوازده مثقال و چنین
بیست و چهار مثقال و بعضی دوازده مثقال میکنند مر زعفران زنجبیل ریوند چینی فطراسالیون
وس و فلفل سفید دارفلفل کندر زوفا مشکطرامشیع فقاح اذخر صمغ البطم سلیخه
سنبل الطیب جعده از هر یک شش مثقال یعنی تخم کرفس سیسالیون حرف بابونه کمادریوس
تا نخواه کمافیطوس عصاره لحیة التیس ناردین اقلیطی شیح جبلی ساذج هندی مر خطبانا
تخم رازیانه طین مختوم زاج محرق که تمام سوخته باشد حماما و حب بلسان هیوفاریقون
مثقال صمغ عربی قردمانا انیسون اقاقیا از هر یک چهار درم دوقو قنه مقل الیهود جاوشیر قنطوریون
بارزد زراوند مدحرج سکبینج از هر یک دو مثقال جند بیدستر دو مثقال و در بعضی چهار
مثقال میکنند عسل که از گل چاشنا باشد ده رطل شراب کهنه خوب بیست رطل اما
رطل باید که بوزن بغدادی باشد هر رطل بود مثقال صمغها و عصاره را بشراب حل کنند
و عسل بر سر آن کنند و یک شبانه روز رها کنند پس ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان
چرب کنند و با عسل و با مطبوخ با هم یکی بسرشند و در ظرف نقره یا چینی یا رصاص
یا ابگینه کنند و باید که ظرف پر نکنند و استعمال بعد از یک سال بکنند و بعضی بعد
از شش ماه جایز داشته اند و بعضی گفته اند که تا پنج سال بلکه هفت سال استعمال
مکنند و بعضی گفتند که استعمال نکنند الا بعد از ده سال تا دوازده سال استعمال
بکنند و این زمان که در غایت جوانی و قوت باشد تا سی سال و چون

گذشت تا شصت سال قوت آن باقیست یک بعد از شصت هم مرضها که بدان
نافع است چنان عمل میکند اما دفع سموم ولدوغ وبهوش نکند واز زمان
بقوت معاجین بزرگ بود **تریاق اربعه** سودمند بود واین را تریاق کوچک
گویند نفع مند بود گزیدگی جانوران خصوص عقرب وبادهای غلیظ که در معده
بود ودرد روده وجگر وسپرز وصرع وخفقان را سودمند بود واگر زهر را بجنبه بر بالا
رفته باشد با شکل زاید یک مثقال فرو برد سهل گردد **صفت آن**
جنطیانای رومی حب الغار مر صافی زراوند طویل اجزای متساوی باریک ساید
چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال باشد ودو بعد از دو
سال عمل وی باطل است **تریاق غوره** سودمند بود جهت گزیدگی جانوران
وبادهای غلیظ که در روده بود وجگر وسپرز وصرع وخفقان وتوه و
فالج را نافع بود **صفت آن** حماما مر صافی سنبل هندی سادج لک مامیثا
قرنفل ریوند چینی قیموسیا فطر ملح جنطیانا رومی از هر یک ده درم آزده مثقال
نقاح اذخر عصاره لحیة التیس مقل ازرق از هر یک هفت مثقال عاقرقرحا
دارچینی تخم بازیانه تخم کرنب کوکرد جوت تخم شبت اسارون
زروماما افربیون افیون ناردین اقلیطی فقاح الکرم ورد الله ناخود
تخم کرفس کعکی اذ قوا افیتمون از هر یک سه مثقال کتیرا وحنا سعد

سیاه

وسیاه از هر یک سه مثقال بزر البنج بست هشت مثقال سلیخه ورق گل سرخ
اقراص اندروخون از هر یک شش مثقال تخم سداب یک مثقال دانه اترج مقل سماق
سناهی مثقال با دانه هر یک دو مثقال روغن بلسان بست چهار مثقال عصاره قیصوم
هشت مثقال تفاح المرج چهار مثقال و نیم ورق اترج سیزده مثقال صمغ و عصارات
بمثلث حل کند باقی ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفا باهم بسرشند و
داروها باید که در روغن بلسان چرب کند و بعد از آن در ظرف چینی کند بعد از
شش ماه استعمال کند شربت تا یکمثقال شاید قوت آن تا هشت سال نگه باشد
بعد از آن باطل گردد **مثرودیطوس** واثر از تریاق شمرده اند سودمند بود جهت
زهرهای مختلف و گزیدگی جانوران و سگ دیوانه و قولنج نگذارد و سگ دیوانه را
سود دهد و فالج و لقوه و استرخا را نافع بود و جگر و سده و بهای گرم را نافع
بود و سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند و خون رفتن باز دارد و قوت باه بدهد
و گونه روی نیکو کند و اشتهای طعام باز دید کند و سنگ مثانه بر براند و بچه
در رحم نگاه دارد و ذهن صاف کند و جوانان نگاه دارد و دفع زهرها بکند و
[illegible] رطوبتی که در شکم بود دفع کند و در معده و امعاء بادهای غلیظ و خاصیت
آن [illegible] گویند است بتریاق فاروق **صفت آن** مر زعفران زنجبیل دارچینی و
علک البطم کندر از هر یک ده درم سنبل الطیب کندر و [illegible] سعد و

عود بلسان اسطوخودوس اذخر قسط سیاه بیوسس کمافیطوس قنه زراسخ و
دارفلفل عصاره هوفسطیداس جند بید ستر جاوشیر سعد بیج هندی از هر یک
هشت درم سلیخه فلفل سیاه فلفل سفید بوریحان جاده دوقو اسقوربیدیون د
اکلیل الملک جنتیانا دهن بلسان حب بلسان فرفیون وان قرص مرکب است
مانند اندر و فوروس مقل از هر یک هفت درم سداع دو درم تخم سداع ده
درم الثق ناردین اغلیطی مصطکی صمغ عربی فطر اسالیون قردمانا افیون
تخم رازیانه ورق گل سرخ ملکطرامشیع از هر یک پنج درم انیسون وج فوه
سکبینج اسارون از هر یک چهار درم صمغها در شراب ریحانی خوب بمانند
وحل کنند و باقی دارو ها را کوفته بیخته با ستاجند ان عسل مصفا بسرشند و بعد
از شش ماه استعمال کنند و قوت این تا هفت سال باقی ماند الباب
الرابع عشر فی الادهان روغن بنفشه بستانند بادام شیرین و سفید کنند
و هر دو بادام بدو نیم کنند و خشک کنند و بهر یکمن بادام نیم من گل بنفشه در میان
ان کنند و بشب در شب جامه خواب می اندازد و بروز همچنان همین کنند
و چون ده روز بکند اگر دیگر بنفشه مکرر کنند خوبتر باشد تا چهل روز بر و وسه
ده و بعد از ان روغن بکیرد و اگر بعوض بادام مغز دانه کدو بود شاید
بلکه دروی رطوبت زیاده بود که در بادام است روغن گل بادام بادام

بادام در میان گل چنانکه ذکر رفت بعمل آورند و روغن بگیرند روغن گل سرخ
بگیرد ورق گل سرخ تازه و در قنینه کند و روغن کنجد بر سر آن کند و چهل روز در
آفتاب بیاویزند روغن گل سفید همچنانکه گفته شد در روغن گل سرخ بسازد
در روغن یاسمین و نسرین و خیری و سوسن و زنبق و نرگس و شقایق و امثال
آن هم بدین نوع سازند روغن شاه سپرغم بگیرد آب ریحان یکمن و یک چهار یک
روغن کنجد و قدری آب بر سر آن کند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن کدو بستانند آب کدو تر تازه یکمن و یک چهار یک روغن بادام یا کنجد با قدری
آب بر سر آن کند و بجوشانند تا آب بخشکد و روغن بماند روغن قسط عظیم
سودمند بود درد جگر و معده و سرد و مفاصل و استرخا را نیز [illegible] زنجبیل ده درم
سنبل ساذج میوه سائله ایرسا قرفه اشته قسط از هر یک بیست درم راسن
خشک سلیخه عیدان بلسان از هر یک ده درم مرصافی [illegible] درم کوفته در آب
شیرین بگیشانزور خوب تر کند و بعد از آن بجوشانند و صافی کنند باید که آب
بجوشی تا آب آهسته بود و از اول روز تا آخر روز بیش لا باید و دو من روغن
زیت بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن خشک
[illegible] بستانند زنجبیل چهار درم [illegible] نیم کوفته ده درم بجوشانند و صافی کنند و نیم من
روغن کنجد بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن [illegible]

نوعی دیگر که عصبها را محکم کند و ضعف معده و جگر که از سردی بود سود دهد و موی
برویاند چون طلا کنند صفت آن قسط مرصد درم سلیخه شش درم و بعضی سه درم میکنند
ورق ماجوره چهار مثقال نیم کوفته کنند و بجوشانند به آتش نرم و صافی کنند و نیم من
روغن کنجد یا زیت برسران کنند و بجوشانند تا آب فرو خورد و روغن بماند

روغن مصطکی سودمند بود جهت ضعف معده صفت آن بستانند روغن کنجد
نیم من و مصطکی خوب ده مثقال و در قنینه کنند و دیگی را آب کنند و آن قنینه
در میان دیگ آب نهند و بآتش نرم بجوشانند تا مصطکی به یکبار بگدازد

روغن بابونه بستانند بابونه نیم خشک کرده بیست درم و نیم من روغن کنجد
در قنینه کنند و در آفتاب بنهند تا چهل روز و بعضی بیست درم حلبه اضافه
کنند و اگر بابونه تازه نباشد بستانند خشک بیست درم و بجوشانند تا چهار من
آب تا باز نیم آید و بدست بمالد و صافی کنند و یک رطل روغن کنجد برسران کنند
و بجوشانند تا آب بخورد و بسوزد و روغن بماند

روغن شبت روغن کنجد نیم من تخم شبت نیم خوشک کرده در سایه و در شبت بمانند و چهل روز
در آفتاب بباید نهد

روغن زرده مرغ صفت آن بستانند زرده تخم مرغ پخته
و بدست بمالد و قدری نوشادر سوده بر روی آن ریزد و در قنینه کنند که یکبار گلت
اندوده باشد و قدری موم یا لیف بر سر قنینه نهد و در زیر قنینه آتش کنند و در

کند و در شیشه کاسه نهد که روغن در آن رود روغن مورد بستانند آب
مورد تر سه رطل و روغن کنجد یا بادام یک رطل و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن
بماند و چون فرو خواهد گرفت یک درم لادن در آن بگدازد و اگر مورد تر نبود بستانند
مورد خشک بیست و دو درم بجوشانند و صاف کنند و یک رطل روغن کنجد بر سر آن کنند
و بجوشانند تا روغن خالص بماند روغن حنا بستانند ورق حنا و بجوشانند و صاف
کنند و روغن کنجد بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن نارجیل
و روغن بادام و روغن گردکان و امثال آن بطریق کنجد باید گرفت

الباب الخامس عشر فی السنونات سنونه که دندان را جلا
دهد بگیرند شاخ بزه کوهی سوخته و نمک اندرانی و کف دریا از هر یک جزوی و نیم سفال
سوخته دو جزو ساذج هندی ربع جزو و سعد ربع جزو همه اجزا کوفته بیخته سحق کرده
سنون سازند سنونه نوع دیگر که دندان را جلا دهد و سیاهی ببرد آبگینه شامی
و کف دریا هر یک جزوی برنگ سپید و بر دندان بمالد باید که گوشت بن
دندان نگهدارد تا سوده نگردد ایضا سنون که بوی دهان خوش کند و
بیخ دندان محکم دارد و دندان را قوت دهد صفت آن بستانند شاخ بز کوهی
سوخته و نمک سنبل مسحوق کرده سوخته از هر یک ده درم سعد سوخته و جو سوخته
از هر یک سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون جهت حفظ دندان

بگیرد شاخ بز کوهی سوخته جزو زاج سنبل الطیب سعد از هر یک جزوی نمک اندرانی
ربع جزو کوفته بیخته سنون سازد سنون که کندی بینی ببرد مر قلقطار سک
پوست انار قصب الذریره قرنفل سر هر یک متساوی کوفته بیخته ببرد و بینی
را بفتیله که بشراب تر کرده باشد تر کنند و این داروها کوفته بیخته در بینی
در دمد و فتیله دیگر بدان داروها بیالایند و در بینی نهد سنونی جهت جوشیدن
دهان نوفل اقاقیا سماق منقی از دانه پاک کرده طباشیر گلنار ورق گل سماق
ارد جو مجموع کوفته بیخته اول قدری سرکه و دو چندان گلاب بر سر هم کنند
و نیم گرم کنند و یکساعت باره دهان بشویند بعد از آن سنون سازند الباب
السادس عشر فی المراهم مرهم ساذج جهت بواسیر و شقاق عظیم نافع بود
روغن بنفشه روغن گل بادام از هر یک ده درم عصاره لحیة التیس
گل قبرسی گل ارمنی شادنه شسته از هر یک سه درم افیون نیم مثقال
و چهار حبه موم سفید پنج درم اسفیداج دو درم زعفران و داروها کوفته
و بغایت سحق کرده موم با روغنها بگدازد و در هاون کنند و نیک
بمالد و داروها در آن ریزد و نیک سحق کنند تا یکسان شود مرهم
سفید گوشت برویاند و حرارت را نافع بود موم و اسفیداج از هر یک
دو درم روغن گل چهار درم موم در روغن بگدازد و اسفیداج بر آن ریزد

برای ریزد و در هاون بمالد و اگر حرارت زیاده بود قدری کافور بر آن اضافه
کند و چون تمام شد قدری سفیده تخم مرغ بر آن بزند مرهم سیاه گوشت فاسد
بخورد و گوشت نو برویاند بشرط حرارت نباشد نافع بود صفت مرهم مرداسنج نیم
رطل زیت صافی یک رطل و ربعی موم صافی ربع رطلی زفت رومی بیست
درم علک بخور درم علک و زفت و موم بگداز و مرداسنج بر آن ریزد
و در هاون بمالد تا منعقد شود مرهم خل گوشت برویاند و ریش خشک کند
مرداسنگ کوفته بیخته با چهل درم سرکه بپزد و چهل درم زیت و در هاون
بمالد بمبالغه تا یکی شود و خواهد دو درم دارزرد بر وی اضافه کند و بغایت
سحق کند مرهم دیاخلیون جهت خنازیر و سلع بغایت نافع بود جهت ورمها
بستانند حلبه و بزر کتان و خطمی سفید از هر یک کفچه و هر یک بجوشانند یک
شبانروز پس بگیرد از لعاب کتان هر یک یک رطل و نیم و از مرداسنگ
یک رطل بغایت سحق کند و با زیت بجوشانند سه رطل تا نزدیک انعقاد
و چون آن تغیر کند پس لعابات بجوشانند و مرداسنگ و روغن گل
بر سر وی ریزد اندک اندک با آتش نرم می جوشانند تا منعقد شود
مرهمی که سوختگی را بغایت نیکو است بگیرد اسفیداج اسرب و دم الاخوین
جلکنده و مرداسنگ از هر یک مساوی بغایت سحق کند و موم سفید

قدری روغن کنجد و موم باهم باید آمیزد و در ناف کند و چند نوبت ناف باب
شیرین بشوید بعد از آن دارو را سوده بران آتش کند و بمبالغه
باید و دیگر بار بشوید بعد از آن در ناف کند و بمبالغه سوده بر آن
افشاند و استعمال کند حق تعالی شفا نصیب کند تمت تمام شد
اختیار ابد یعنی بتاریخ هفتم شهر ذیحجه سنه ۱۲۳۲ بعون الله تعالی
والله اعلم بالحق الی الاثنین میرزا محمد تقی پسر ابو الحسن خان بهادر
فهو
دستور اشامیدن چوب چینی اشامیدن چوب چینی بطریق
چون شامیدن او بموجبی که مذکور رسد بقدر ابهوتا هفت مثقال کافیست و آب او تا بحدی که
نصف رسد و همه تا پنج چهار رنگ تیز از این نصف برساند و شروط بدستور الحقنه که مذکور
گردید از خوردن آب و رفتن حمام و نکردن جماع و امثال آن و در این دستور اصلاح ضرر
در هیچ مزاج مطلقن نمیکرد و قطع مقدار و کثرت آن و کمی و زیادتی آن بحسب مزاج و
هر علتی متفاوت است و کلیه باید در ایام شرب اداب اصلاح جو زند بس اگر آب زیاده میل
شود زیاده باید کرد و خواهش کمتر کند همه زیاده بسوزاند تا آب کمتر از نصف ماند و قوتش
تیز گردد و اگر مطلب کمی قوت و کثرت اشر باشد کمتر بجوشانند تا آب بیشتر ماند و قوتش کمتر باشد
و این فایده عظیم است بجهت موافق امزجه **دستور تقویه چوب چینی** که جهت محرور المزاج و ضعفا
و ناتوانان و تقویت اعضا و قوی و بهم اطفال نافعست و در فصل گرما هوا موافق تر است

رنگ کند حدت سمیت وی زیاده شود وکشتن وی چنانست که سر وی و بال وی
باشند چهار انگشت جدا کنند به تیغ چنانچه تیز بروی بنهد و سنگی محکم بر تیشه زنند
چنانچه قطعا هیچ پوست بر وی نماند و به یک ضرب جدا شود بعد از ان پوست
از وی بکشند و اگر شکم وی بیندازند و چند نوبت شسته بشوید با آب شیرین و اگر
بخاک تر یک نوبت بشوید شاید بعد از انکه نمک بسته باشند و دو یک سعالین
کند بیضی فلفلی داده و آب بر سر ان کنند چند انکه کفایت باشد و چون بپزد چند
شاخ درو اندازند و نمک چندانکه شود که همراه شود بپزد و نان او ریزند و استخوان از
وی جدا کنند و بکوبند کوفتنی لطایف و بوزن آن نان خوشک کوفته بر وی اضافه کنند
و باز بکوبند بعد از ان اگر خشک شود قدری از ان آب که در وی جوشیده است اضافه
کنند و قرص سازند و قرصها تنگ باشند تا خیلی بزرگ نباشد که [illegible] غلیظ نبات
جرب نکند و قرص ساخته بر پشت غربال در سایه خشک کنند باید که قطعا از نم چیزی در وی
نمانده باشد و بمی محطت که دارد و در ظرف ابگینه کنند و بوقت حاجت استعمال
کنند قرص عنصل بستانند بیاز عنصل کوچک و در خمیر کرده در تنور نهند تا پخته شود
و مغز ان مهر انسیده باشد [illegible] و در ناوی آب باید و بوزن آن نان از دکرسته
اضافه کنند و قدری شراب [illegible] اضافه کنند و نمک [illegible] و دست بروغن گل
چرب کنند و باید و قرص سازند و در ظرف جمع کنند و بعد از ده ماه استعمال

و بست

کند قوت این تا دو سال بماند **قرص فربیون** که در مطربه و پس مستعمل است و
از افربیون خوانند **صفت آن** سونیز طالیخ بیدانه چهار درم علک البطم شش و
چهار درم مر صافی و اذخر از هر یک دو درم دار چینی مقل ازرق اظفار الطیب
سنبل رومی سعد الجلیل الملک حب الغار از هر یک شش درم قصب الذریره
نه درم زعفران یک درم قفر الیهود دو درم الجه کوفته باشد بو بیده و الجه نقوع
کرده باشد در شراب نقوع کند و با سه وزن آن عسل سرشته و قرص سازد
و در سایه خشک کند و بعد از شش ماه استعمال کند **قرص طباشیر ملین** سود
مند بود تبهاء ملتهب صفراوی و دموی را و تشنگی ساکن کند و سرفه و خشونت
سینه را نافع بود **صفت آن** طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیار زه
و تخم خیار بادرنگ و مغز دانه کدو از هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کتیرا ختمی خشخاش سنگی
سفید از هر یک یک درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته و قرص سازند شربتی
یک مثقال بود قوت این شش ماه بماند **قرص طباشیر معتدل** سود مند بود
تبهای تیز را و رفتن خون از شکم **صفت آن** ورق گل سرخ شش درم صمغ عربی
نشاسته کتیرا از هر یک چهار درم تخم حماض طباشیر سفید از هر یک سه درم کوفته
بیخته بلعاب اسبغول قرص سازد شربتی یک مثقال **قرص طباشیر ممسک** مستعمل اسهال
صفراوی و دموی را سودمند بود **صفت آن** صمغ عربی تخم حماض نشاسته ورق گل

سمغ از هر یک دو درم کوفته بیخته بگلاب قرص سازد قوة این قرص شش ماه می ماند
شربتی یک مثقال قرص کهربا نسخه منهاج مستعمل مؤلف رفتن خون از شکم باز دارد
صفت کهربا وبسد مروارید ناسفته تخم خرفه از هر یک پنج درم شاخ بز کوهی سوخته پوست
تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک سه درم کثیرا بریان کرده خشخاش سفید و سیاه
از هر یک شش درم ودع سوخته بزر البنج از هر یک دو درم مجموع کوفته بیخته بلعاب
بنگو قرص سازند شربتی یکمثقال قوة این تا شش ماه میماند قرص طباشیر کافوری
سودمند بود جهت اسهال محرق مدق و [illegible] سعال و سده [illegible] صفت
[illegible] طباشیر سفید ده درم گل سرخ صندل [illegible] تخم خیار زه مقشر تخم خیار بادرنگ
تخم کاسنی تخم کاهو تخم [illegible] از هر یک چهار مثقال کافور یکدرم کوفته بیخته بلعاب
بنگو قرص سازند شربتی یکمثقال قوت این هم شش ماه میماند قرص گلنار خون
رفتن شکم باز دارد صفت طین رومی گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم ورق
گل سرخ جلنار از هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته به آب جلنار سرشته شربتی
یک مثقال قوت این هم شش ماه میماند قرص انجبار صحیح لعابیت سودمند بود صفت
عرق انجبار چهار درم ورق [illegible] صمغ عربی کهربا از هر یک سه درم [illegible] گل ارمنی
[illegible] طباشیر [illegible] گلنار از هر یک ده درم اقاقیا یکدرم کوفته بیخته برب
[illegible] قرص سازند شربتی یک مثقال قوت این هم شش ماه می ماند قرص زرشک

بزرگ سود مند بود جهت تبهای بلغمی مزمن دو درم جگر و معده صفت آن عصاره زرشک
مغز تخم خربزه تخم خیار بهره از هر یک سه درم ورق گل سرخ ترنجبین از هر یک شش درم
تخم کشوث رب السوس طباشیر سفید تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره
غافث از هر یک دو درم نوه یک مثقال ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران
یکدرم کوفته بیخته با آب ترنجبین قرص سازند شربتی یک مثقال و قوة این ایام
بشش ماه بماند قرص زرشک کوچک صفت زرشک دانه پانزده درم تخم کاسنی
تخم ترک مغز تخم خیار بادرنگ از هر یک سه درم ورق گل سرخ پنج درم ریوند چینی
سنبل الطیب از هر یک یک درم کوفته بیخته بلعاب [illegible] قرص سازند شربتی یک مثقال
قوت این ایام شش ماه باشد قرص بنفشه مستعمل در درد سر و چشم و شقیقه
را پاک کند و دفع زرد و صفرا بکند و دماغ را از اخلاط پاک گرداند صفت آن
بنفشه خشک چهار درم تربد مجوف خراشیده بیست درم رب السوس ده درم
پوست هلیله زرد ده درم سقمونیا مشوی چهار درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال
و پنج دانگ با ده درم شکر سرخ بسته قرص سازند و در شب غربال نهند
و سحرگاه در جلاب شکر سرخ حل کرده باز خورد قوت این قرص تا چهار ماه
باقی ماند قرص کافور [illegible] کافور مستعمل صفت آن ورق گل سرخ سه درم
صمغ عربی و طباشیر از هر یک چهار درم مغز دانه کدو و مغز تخم خیار بادرنگ و تخم کدو

بود و مسهل صفرا و بلغم و سودا و بلغم بود و صرع و گویند با عقرب را سود

دهد چون دو درهم با شراب بیاشامند و ضماد کنند بول براند و با سکنجبین اختناق رحم

را مفید و مفاصل و نقرس و ادویه گزنده را نافع بود ورق العلیق گل ...

سرد و خشک و قابض و مجفف بود و نفث الدم را سود دهد ورد اللوز بیار

بادام سرد است و مقوی دل و دماغ ورد التفاح سرد و تر است و مقوی دل

ورد الکمثرا نزدیک بسیب و به است ورد الباقلا سرد و تر است و مسکن حرارت

دماغ و سحق کنند در ناوی رصاص و در آفتاب نهند موی را خضابی نیکو بود

ورد الخطمی سرد است و مسکن ... که دماغ را حادث شود و بر ضماد

کردن سهر را نافع و منوم و مسکن صداع گرم وزغه نوعی از سام ابرص است

و از خواص وی آنست که عقرب فرو برد و گوشت وی سم مهلک است

وسمه نباتیست کوهی که در سنگ روید و در بهار بوی لیمو کند و بشیرازی

لیمو دارو خوانند وسمه ورق النیل است گرم و خشک است در دوم و در وی قبض

و جلا بود و موی را خضاب کنند خاصه با حنا وسخ الاذن چرک گوش است

و شقاق لب طلا کنند بغایت نافع بود وسخ کوارات النحل ... گویند علما

را گویند خلاف است و موم گویند اثر موم میان عسل بود و بزبان ... داران

آنرا ... زایل کنند و در دفع خوف و کبر افتادن ... عمل

سو میار میکند و نخیع اشق است [illegible] را است و خشک و منضج قوی و محرک
جماع و پشت را نافع بود و بخور او مزاج را سود دهد و ادمان نمودن شیدنی ولی الملح
باشند از بواسیر و غند بادنجان است و قل مقل خشک است و نبیغ حدال ست
دین انگور سیاه است و یزه کل سبد است و در ورد طبیعت آن گفته شد ها ها
باب الهاء هال قاقله صغیر است و گفته شد هاکون
جعل است و گویند تراب الهالک است هبید حب حنظل است و گفته شد
هدیر حمار قبان خوانند و این جانوری است کوچک بسیار پای در شیب
جهای آب بسیار بود و اگر با شراب بیاشامند عسر البول و یرقان را
نافع بود و بقل نخک گشنی و به بر مرغ خناق را نافع بود و اگر در خرقه به زنند
به صاحب تب ربع بیاویزند زایل کند هدهد بیار است مرغ سلیمان خوانند و
گوشت او چون بزنند با شبت و صاحب قولنج بخورد و آب او بیاشامند
نافع بود و اگر دل او بر کسی ببندند که نسیان بر وی غالب بود دفع کند و
اگر بر کسی ببندند که از جذام ترسد مادام که با وی بود از جذام ایمن
بود و اگر در خانه بخور کنند گزندگان بگریزند و اگر با خود دارد و برابر
خصم رود بر وی ظفر یابد و چون زهره او در چشم چکانند سفیدی زایل کند
و اگر مغز او بخور کنند در برج کبوتران هیچ حیوان موذی گرد آن نگردد

واگر بخور کنند در خانه گزندگان ... ندو اگر بال وی نزدیک مور بخور
کنند بگریزد و دل وی خون خشک کند ... بو بندد و با طلا بیاشامند توة
باه بدهد هرنوة قرنوة خوانند و آن ثمر درخت عود است و بمقدار فلفل
بود کوچک و بزرگی مایل بود و معتدل است و از وی عود آید و
گویند گرم و تر بود و مقوی معده و بول براند و سنگ بریزاند و درد
را نافع بود و شکم نه بندد و بدل وی بوزن آن قاقله صغار است هرد
عروق الصفر است و گفته شد هرفلوسن علك الیهودیه گویند و آن نوعی
از هندبای بری است و گویند نوعی از انجبار است و شریف گوید لعله یهودیه
و صمغ است و آنچه محقق است از اهرقلق خوانند بپارسی تره دشتی است
هرقوسیون نمام است و لغة شد هرطمان قرطمان گویند و آن حبیست
میان گندم و جو و طبیعت وی معتدل است در گرمی و سردی و میل بتری
دارد و گویند گرم و خشک است و مجفف لذع و در وی قبضی و تحلیلی بود
هزار جشان هزار افشان نیز گویند و بپارسی هزار گزدان فاشرا است هزار اسفید
نبق گفته شد هشنفیل هشنفیل است و آن گفته شد هال عود هندی است
گرم و خشک است در سیم هرشش را سود دهد و بدل وی قنطوریون بود
هفت بیخ مازریون است هیون بطیخ است هلیلیا هندبا است

و گفته شد هلیون سلمونت و آن سلق جبلیست و در حماض گفته شد

هلیون شاه ترج است بپارسی مارچوبه خوانند و مارکینا و اهل اندلس

و مغرب اسفراج گویند بهترین آن بستانی بود تازه طبیعت آن گرم و تر است

در دوم ورق آن مانند ورق رازیانه بود و صفت وی گفته شد و وی مفتح سده

احشا و محلل آن بود و طبیخ وی عرق النسا را و یرقان و درد معده را نافع بود

خاصه طبیخ اصل وی و چون با شراب بپزند و آن را بیاشامند گزیدگی رتیلا

را سود دهد و بدان مضمضه کنند درد دندان را ساکن کند و شکم ببندد

و قولنج بلغمی و ریحی و عسر البول را نافع بود و باه زیاده کند و دشواری زادن

را سود دهد و سستی مثانه و گرده بود و قطر البول را که اندر رطوبت بود

سود دهد و آب تخم وی سنگ گرده و مثانه بریزاند چون با عسل و قدری

روغن بادام بیاشامند و مضر است بمعده و اول آن بود که بجوشانند

بعد از آن بگوشت بپزند و مری و زیت اضافه کنند و اگر بیخ خشک وی با بدندان

نهند قلع کند و بدل آن صمغ بود هینگ بزبان هندی حلتیت است هندبا

بپارسی کاسنی گویند بری و بستانی بود بری را بیونانی ابوطسس و مجوبیون گویند

و ورق وی بهتر از بستانی بود و بمعده نیکوتر و بستانی را بیونانی اندیبیا

خوانند و آن دو نوع بود یکنوع ورق آن پهن بود و نزدیک بکاهو بود و یکنوع ورق

دراز باریکتر بود

وی باریک‌تر بود و در طعم وی تلخی بو[د] ... [باد]نجان بستانی بود تیز و شیرین فاضلترین
آن شامی بود و آنرا بطونیا خوانند و ... [بادنج]ان سرد و تر است در او درجه اول
گویند سرد و خشک است در دوم و بری را طرخشقوق خوانند و بپارسی گاسنی تلخ و
تلخ باشد و رازی گوید اقوی بود از بستانی عصاره وی استسقا را نافع بود و سده
جگر بگشاید و دفع سمها بکند چون از آن ضماد سازند خاصه زنبور و عقرب و تب
ربع را زایل کند بر گزیده عقرب ضماد کنند سود دهد و آب وی با زیت بیاشامند
با زهرها و دیگر کشنده بود و مقوی قلب و لبن وی سپیدی چشم را زایل کند بستانی
در وی برودت بیشتر بود و ستره جگر بگشاید و سپرز و حرارت خون و صفرا
بنشاند و چون آب وی بجوشانند و کف آن بگیرند و با سکنجبین بیاشامند پس
سده بگشاید و رطوبات عفن پاک کند و تبهای دراز را سود دهد و کیموس
نیکو دهد و فاضلتر از کاهو بود در تنقیه سده و در تابستان تلخی وی زیاده بسبب گرما
و ضماد کردن خفقان را سود دهد و مسکن غلیان صفرا بود و حرارت معده
بنشاند و شکم ببندد و تب ربع را نافع و آب برگ کاسنی خیار چنبر حل کرده و بدان
غرغره کنند ورم حلق را سود دهد و بطی الهضم بود و مصلح وی رشاد بود و نوعی از
کاسنی بریست که آنرا جندبیل خوانند و کاسنی شامی بطوکیا خوانند معتدل
ترین کاسنیها بود و بیخ وی از تخم وی بقوت‌تر بود و در منفعت پوست تخم وی

مستعمل بود هوبر المجوس مرانیه است وگفته شد وان درخت در حوالی
فارس مانند درخت یاسمین و شکوفه آن لمبکظر اسمیع ماند هوفاریقون
هوفاریقون هیوفاریقون واوفاریقون واندروسامن وحوریدان نیز
گویند وان داد رومیست واین قضبانی وزهری وحبست سرخ رنگ برنگ
سماق بغدادی بغایت سرخ اگرچه صاحب منهاج آورده سرخی ورنگ از
سرخی سماق بود و هو گفته که حب بلسان است هر دو سهو است طبیعت
آن گرم است در سیم و خشک است در آخر ملطف و محلل اورام باشد فتما
کردن دو ورق و در سوختگی آتش را سود دهد و نزول مسهل مره بود و بچه بیندازد
و با شراب بیاشامند چهل روز بیاپی عرق النسا را نافع بود و آب ورق وی
نقرس را سود دهد و حب وی بوزن دو درم و ادخر و نیم وزن آن بیخ کبر بود
هوجره هو فقید است گویند وان عصی الراعی است وگفته شد هوفصطیدیس عصاه
لحیة التیس است وگفته شد هوشیلوسمن خس الحمار است وگفته شد هوفمان
نخل بربیست گفته شد هیل بوا قافله کوچک است وگفته شد هیشر کنگر بریست
دور از آن یک گز باشد و میان آن تهی بود و شکوفه وی همین بود
بنفشه با آخر سفید گردد و میان آن شکوفه مانند پنبه شود و اگر از آن پنبه
در گوش کسی کرد در سود هیوفران قصب است وگفته شد هیاریا نتیع

وگفته شد

وگفته شد باب الیاء یاسمون یاسمین است و سجلاط گویند و
بشیرازی گل یاسمن وان سفید بود و زرد و گویند ازرق نیز بود و سفید قوه تر بود
در حرارت و یبوست و خوشبوی تر طبیعت وی گرم و خشک در اخر درجه دوم
و اول سیم محلل رطوبات بود و کلف زایل کند صداع بلغمی را سود دهد و ریاح غلیظ
که در دماغ بود تحلیل دهد و اصلاح او کالج و قوه را نافع و مفتح سده و عرق النسا
را سود دهد و نوع زرد وی محلل و مسخن بود هر عضو سرد را و محرور مزاج صداع
آورد مصلح وی روغن گل با سرکه و حب القرع و حیات در معده بود بیرون
آورد و چون خشک کرده سحق کنند و اب بیالایند سه روز هر روز بمقدار
ده درم قطع نزف الدم کند و چون سحق کرده با عسل بسرشند و بیاشامند
کرم معده بیرون آورد یاقوت بهترین ان سرخ رمانی بود و سواس و خفقان
و ضعف را نافع بود و از خواص وی اورده اند که از خود بیاویزند منع جمود دم
بکند و بغایت مفرح بود تا بحدی که اگر در دهان نگاه دارند تفریح دهد یبروح
دو نوع است یکی را بیخ تفاح خوانند یکی را یبروح الصنم و ان بیخ تفاح بری است
و بصورت انسان بود از ان یبروح الصنم خوانند و در حدود گرمسیر
ازو در حدود قلعه شهریار می باشد و قد ان از یک وجب کوتاه تر بود
و دست و پای دار [illegible] ن سفید و طبیعت وی سرد و خشک است

چنبیلی

الست

انکهناد انکهنی ابندرا کی

در سیم مخدر و مسبت (یعنی سبات) بود و اگر [illegible] وی بر برص مالند یک هفته زایل کند

با آنکه ریش کند و بر ورم های صلب ضماد [illegible] یا زیر طلا کنند زایل کند و اگر کسی

احتیاج بقطع عضوی بود در شراب بیاشامند تا بیخود گردد و از خوردن وی

همان عارض شود که از خوردن افیون و مسبت و مسموم بود در شراب

کنند و بهترین آن پوست وی بود و پوشیدن ورق وی آنچه سفید بود و آنرا اساق

شبوذکر خوانند مست بود مداوا بقی کنند و آب گرم و عسل و سبت و مصطکی

و صعتر و مرو شیره تازه و یبروج و در بیخ وی خواص بسیار دارد و گویند اگر شخصی

با اسم شخصی بر کند که خواهد و هم در زبان هر عضو یبروج را که ببیند از آن شخص

را همان عضو جدا کنند **یتوع** هر نباتی که وی را لبنی بود محرق و مسهل و مقطع

وی را یتوع خوانند مانند شبرم و عشر و لاغیه و مازریون و عرطنیثا

و ماهودانه و علقا و امثال آن و اصناف آن بسیار بود و همه بد باشد و اقوی

ترین یتوعات لبن بود و بعد از آن تخم و بعد از آن بیخ و بعد از آن ورق

و طبیعت آن گرم و خشک است در چهارم و اصح آن بود که در دویم یا سیم

و خواص وی آنست که در [illegible] سر که آب انداز ند که ماهی در آن برکه بود بر روی

آب آیند و لبن وی موی را بستر دو چون بدان نطوخ کنند خاصه در آفتاب

بعد از آن هرچه بروید ضعیف بود و اگر مکرر کنند دیگر نروید و اگر بر دندان

خورده

خورده یا بواسیر چنانچه شد قلع کند و مسهل بلغم بود و اخلاط غلیظه و منفعت
و هریک از متنوعات در مقام خود گفته شد و بدل و اصلاح هم در بیان مقام
مسهل کرده شد و بدل متنوع که اینجا مذکور شد بجهت استفراغ بلغم هم وزن
آن سکنجبین بود یخضص نوعی از کرفس بزرگ است و آنرا مسرقی خوانند
ینبره فنوس است و گفته شد یبقر خاما اقطی ست و گفته شد یربوع
بپارسی موش دشتی گویند گوشت وی غذا بسیار دهد و شکم براند یراع
قصب است و گفته شد یرامیع هلیون است و گفته شد یونا شنار است
و گفته شد ینبوب شب خوانند در حجر الیهث گفته شد یعقوب کبک را
و دراج گفته شد یعضید جندریلست و گفته شد یغمض ارمناس است و
گفته شد یقطین نزدیک عام کدو بود و در لغت هر درخت که وی را
ساق افراشته نبود مانند و خربوزه و امثال آن یلنجوج عود هندی است
یمام سوفتین است و گفته شد ینبوب خرنوب مطلب است و
گویند و طبیعت وی سرد و خشک است در سیم و در صحراها و بر
دیوارها و بستان روید و ثمر وی مانند [illegible] اگر شکند بود و بون
و آن سرخ که بسیار هن زند و در مصر تحت الفلاة خوانند و دانه
وی دانه خرنوب شامی [illegible] بر بود و طبیخ وی مضمضه کنند بیخ دندان

را نافع و طبیخ در بستن شغل را [illegible] و زد به جهة سیلان حیض و نجود
بر گرفتن مغص و اسهال را نافع بود و بر نایل مالند زایل کند یتوعان
یبق بلغمت ایل اندر سل النخه است بمیس نبات است که شیرازی
از اصل دار و خوانند و در مرهمها استعمال کنند عت عم عا عا عا

---

مفرح از جامع الجوامع اعظم معتدل جمیع امزجه الست و کسر سورت وحدت
خون میکند و افراح الجه فاسد شده باشد از اخلاط تلف میکند و زیل اعیاد
که الت است و علاذت را دور میکند و نافع است از برای ضعف قلب
و خفقان و از برای ضعف شهوت باه و ریاح دیگر معده و امعاء و از برای
مالیخولیا و وسواس و سرسام و جنون و اشتهای طعام آورد و مداومت
بان حافظ صحت است و بهترین مفرحات است بالجمله عجیب الاثار و جلیل
القدر است و عظیم المنافع است و در زودی قوتش زایل نگردد اخلاط آن
بادرنجبویه شاهتره و لسان الثور برگ تانبول از هر یک ده درم بهمن سرخ بهمن سفید
از هر یک نخداوم لاجورد مغسول و طباشیر طین مختوم و اگر طین مختوم نباشد
بدلش طین داغستانی و یا طین ارمنی کرده شود و از اینها هم بهتر است
بجای این طین حائر روضه حسین علیه السلام کرده شود از هر یک سه درم
پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سرخ پوست بیرون پسته از
هر یک [illegible] درم مرجان قرمزی مروارید سفید بزرگ دانه نا سفته اهر باشمع
از هر یک یک درم سوده [illegible] نیم مثقال جواهر را به دستور صلایه نموده با
ادویه را کوفته بیخته است [illegible] سبب کشمش [illegible] آب انار ترش [illegible] ترنج آب
لیموی آب زرشک شربت ریباسی از هر یک ربع رطل شکر سفید بقدر
حاجت و بعضی گفته اند که وزن شکر یک صد و پنجاه درم باشد و سکر و شراب